

اُمید

در امریکانه

\$1.50

شماره هفتم / سال بیست و ششم / ۱۴ میزان ۱۳۹۶ / ۶ اکتوبر ۲۰۱۷ / شماره مسلسل ۱۰۳۸

دوست مشمارآن که درنعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی

دوست آن دانم که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

« حضرت سعدی »

افغان مینى مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازه افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم میکند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

در شانزدهمین سال شهادت قهرمان ملی. از شخصیت استثنایی مسعود شهید در امریکا تجلیل به عمل آمد

درین مراسم که مانند سالهای گذشته در تالار باشکوه چری بلاسم در ایالت ورجنیا از ساعت پنج دیگرشنبه دهم سپتمبردایرشد، و تا ساعت نه ونیم شب ادامه یافت، شماری از شخصیتهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از ساحه متروبولیتن واشنگتن دی سی و ایالتهای نیوجرسی، نیویارک، کرویالینای شمالی و کلورادوگردهم آمدند و



یادواره های آمرصاحب شهیدرا یکباردیگر به گفتگو گرفتند.

محمودصیقل پس ازسخنرانی، حین مصاحبه با نذیره کریمی محمودصیقل سفیرونماینده ویژه افغانستان درسازمان ملل و دیپلماتهای سفارت افغانستان درواشنگتن ازجمله آقای حبیبی جنرال قونسل سفارت نیزدرین همایش حضورداشتند، آقای صیقل بایاد ازخاطرات دوره جهادومقاومت ملی، احمدشاه مسعودرامجاهدمبارز وقهرمان راه آزادی خواند.

گردانندگان محفل عبارت بودندازآقایان مسعوداحمدی وجاوید پیمانی و دوشیزه الهه احرار، که به ترتیب به خوانش



وجیزه هایی از بیانات مسعودشهید اشعار وپارچه هایی ازشعرای وطن در وصف صفات متعالی آمرصاحب، ومعرفی سخنرانان پرداختند.

محمودقوی کوشان پس ازسخنرانی، حین مصاحبه بانذیره کریمی قاری اسدالله حسینی باقرائت کلام الله مجیدمحفل رامبارک ساخت، وپس سخنرانان ذیل به خواندن مقالات ونقل خاطرات شان ازقهرمان ملی آغاز کردند: آقای محمودصیقل، خانمها داکترنبیله نیک زی وجمیله رهین، آقایان محمداشرف ایمانی، جاویدپیمانی، ریچارد مکنزی، ابراهیم صابری، داکترغلام محمددستگیر، انجنیر عبدالصبورفروزان ومحمدقوی کوشان.

ویدئوهایی ازصحبتهای آمرصاحب شهید، برخی صحنه های جهاد ومقاومت ملی وعکسهای ازشهدای گرامی استادبرهان الدین ربانی، استادمزاری، مصطفی کاظمی، حاجی محمدقدیر، قوماندان عبدالحق وسایرشهدای جهادومقاومت وتاامروزدرووقفه های سخنرانی هانمایش داده شد، که بسیارجلب توجه حضار رانمود. محفل بادعای ختمیه به پایان رسید، ومهمانان به صرف نان شب که ازسوی اداره چری بلاسم بنکویت هال اندرستورانت تهیه شده بود، پرداختند.

عکسهایی ازگزارش فشرده بالا دراین شماره آنلاین هفته نامه امید، روی سایت خراسانزمین به نشررسیده است. (اداره امید)

مشتاق احمد کریم نوری فلشنگ، نیویارک

آزیر خطر

گرچه نرخ رنگبازان روز و شب بالا رود

قیمت ما هیچ گردد، از صداقت نگذریم برتولدبرشت در اثر گالیله یا گالیلو گفته : کسی که حقیقت را نمی داند بی‌شعور است، اما کسی که آنرا کتمان می کند و باز نمی گوید تبهکار است!

زمانیکه گزارش (سیگار) رابخاطرسؤاستفاده جنسی از بیوه های سربازان در قوای مسلح مرورمیکردم، واقعاً عرق شرم را برجینم جاری ساخت، ومطمئنم که هرانسان شرافتمند وآزاده دیگرکه از آن آگاهی حاصل کرده یامیکند، به همچویک حالت دست

مییابد. در واقع ضعف مدیریت وسقوط مطلق اخلاق تاجه حد براوضاع واحوال آشفته ومسلط غلبه نموده است.

بیوه های سربازان وطن دریدل گرفتن معاش تقاعد همسران شهید شان مورد سؤ استفاده جنسی قرار گرفته اند. بلی ! بیوه های آن راد مردان وقهرمانان که با ایمان راسخ وعقیده جازم به خداوند (ج) ، جهت حفظ ناموس هم وطن و وطن، ترک سرکردند اما نه ترک سنگر، و با آنان این تعهدی را کرده بودند، وفادار باقی ماندند.



مشتاق احمد کریم نوری

ولی دردا و دریغا در کشورما برخوردباعفت زنان بیوه سربازان، چنین روش نامردانه وشرف بریادده ازسوی مسؤولان صورت می گیرد، درحالیکه اکثر کشور های دنیا برای سربازان وخانواده های شان سخت حرمت وعزت قایل اند، حتی درسافروشگاهها تخفیف ویژه هم میگیرند، زندگی خودشان و خانواده شان ازسوی دولت مربوطه تامین شده، تاآخر عمر ازمزایای صحی ورفاهی خاصی مستفیدمی شوند !

ازسوی دیگردرین روزها گفته میشودکه جوانگرایی رابرای افرادامنیتی، چند فارغ ازعقل وخرد تجویز کرده اند، گویاافراد فعلی خیلی پیراند ! به نظربنده این تجویزجهت جوان سازی نیروی نظامی وامنیتی نه بخاطر پیری افرادآنها بلکه درجهت داعشی سازی این نیروهاست .

نکته دیگر: من بحیث یک مطبوعاتی ولی یک نظامی زاده که باچلینج وزرای داخله طی دهسال اخیرکارکرده بودند، ازطریق مطبوعات باهم آشنایی داشتیم، درین کاربلدم. زمانیکه مرحوم مغفورتاج محمدوردک وزیر داخله آقای کرزی بود، با اونیز آشنایی نزدیکی داشتم. ایشان برایم گفت که بیا سخنگویی وزارت داخله را بپذیر، یایکی ازمعین هایم شود وبعداً وظیفه خودرا به توبدهم. قبالاًهم مرحوم مغفوراستادغلام علی آیین درمصاحبه هایشان ازم من بحیث جانشین شان درولایت هرات یادنموده بودند.

پروفیسرداکترعنایت الله شهرانی مقاله درمطبوعات راجع به هرات رفتن من نوشته بودند، وقبل ازرفتن آقای محمدآصف رحیمی به هرات، تقریباًهمه متفق القول گردیده بودندکه من هرات بروم، ولی یکشبه اوضاع تغییرکرد. حالاکه جریانات اخیردریده میشود، گفته شده که والی فعلی هرات سابقه عضویت حزب اسلامی داشته و معاملاتی هم دوسال قبل صورت گرفته بود، یعنی روی رخنه نموده درحوزه جنوبغرب بوده، ومایبقی موضوعاتی که من درمصاحبه هاوبرنامه های تلویزیونی خویش بیان کرده ووضاحت داده ام.

والی هرات که بخاطرخنده هایش برسر میت های زلزله زده بدخشان مورد تفرمردم واقع شد وخودحتی حاضر به یک معذرت خواهی ازمردم داغ ورنج دیده، ازطریق تلویزیون طلوع نشد، اخیراً وهمین هفته قبل دیده شدکه سید عبدالواحد دادشانی که کفشهایش راطرف(انجنیرحکمتیار) پرتاب کرد، سخنگوی والی

زندگی والی هرات برده شد، و روی همین اصل گزارشهایی به نشررسیدکه درزمان حضوردادشانی درآنجا توسط عمال گلبدین، بویژه شخص جمعه همدرد، شکنجه شده است.

بایدگفت گلبدین جز رهبری یک شاخه حزب اسلامی، دیگر کدام موقف خاصی درافغانستان ندارد، اوبگفته همه شهروندان و به گفته خودش فقط یک تبعه کشور ودارای حقوق ووجایب معمولی است. دولت ووالی هرات به مثابه نفراول آنولایت باستانی وقهرمان پرور، جداً پاسخ بدهد که براساس کدام قانون ومطابق به چه اصلی، انسانی بازداشت شده رانزدیک آدم معمولی برده است؟ تا همدرد های گلبدین باز دردآفرینی کنند؟ جای تعجب است که آقای رحیمی بعنوان والی هرات، گلبدین راشخصیت کاربزماتیک و تیوریسن الگوخطاب کرده شاگردان مکاتب رابه پذیرایی اوازشصف های درس کشیده، کارمندان عالیرتبه را وادار به پذیرایی کند !

بهرحال، هموطنان عزیزما ساهاست که تیوریسن، نابغه شرق، متفکردوم و همچوالقاب لایعنی رامی شنوند، ووقعی هم به آنهاهمی گذارند ! به تازگی با مغزمتفکرسوم جهان هم آشناشدند! ایشان سترجنرال عبدالرحیم وردک اند، که طبق گزارش تازه اداره بازرس رسمی ایالات متحده درافغانستان، یعنی سیگارمتهم شده که وی درزمان وزارتش، لباس ارتش رابه رنگ جنگلی انتخاب کرده، درحالیکه فقط دودرصدخاک افغانستان راجنگل تشکیل میدهد. طبق این گزارش این لباس نه تنهادراراضی کشور سربازان رازراه دوقابل تشخیص وشناخت ساخته وبرجسته میسازد، بلکه بهیچ وجه برای سترواخفای عساکرمناسب نیست. این متفکرحدودنودوسه ملیون دالر رابرای ساخت ۳/۱ملیون جوړه لباس عسکری مصرف نمود! این کار آقای وردک رادرشماراختلاسگران ومفسدانیکه تاگلودرآن غرقند، افتخارشمولیت بخشیده است!!ازمنظردیگربایدگفت خودمامردم هم تا حدی درساختن وظهور چنین اشخاص میانحالی نقش داشته ایم.

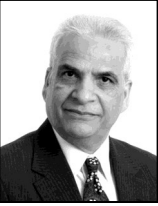
گزارشی حاکیست که دولت وحدت ملی قصدداردکه هزاران صاحب منصبی را که هنوز به سن تقاعدنرسیده اند، ودراوج پختگی وکارکشتگی در امور دفاعی میباشند، بازنشته بسازد. (ببخشید که بازنشته گفتم، نشود که آقای ترمینولوژی وهم قمشانش کفشی رابرسرم حواله که بازنشته ازمانیست!). این اقدام زمانی صورت میگیردکه پارلمان درمرخصی تابستانی بود، وتقرباً دو روزپیش ازشروع کارمجلس، بامشوره های اتمری تصمیم گرفته شد تا جریان این طرح بیشتر نلگد، باحکمی فرمان تقنینی آقای احمدزی صادرشد که براساس آن ۵۵۸۳ جنرال، دگروال، دگرم ن وپایین رتبه های نظامی که تاحدود۴۸سال سن دارند، درکمترازدوسال یعنی هژده ماسبکدوش میشوند، و عوض شان گویاصاحب منصبان جوان نصب خواهدشد، یعنی صاحب منصبانی که تاحال ازچهارچوب اردو وپلیس دوربوده اند ومربوط حزب گلبدین اند، جذب سیستم میگردند !

صدور این فرمان تقنینی در زمان رخصتی وکلا، سروصداها را بلندنموده که این تصمیم آتی وخیلی عجولانه مییاشد ودرشرایط حساسی که از نگاه امنتی در آسیب پذیری مطلق قرارداریم وشرایط جنگی است، دشمن هایی که رئیس جمهور می خواهد با آنان صلح کند و به قول خودش به دستش تف می کنند، چنین فرمان تقنینی عاقبت نیندیشانه ومخرب صادر مینماید، درحالیکه می شد با شروع کارمجلس موضوع رابه وکلای ملت ارجاع کند، تا این رکن تقنینی کشور آنرا ارزیبابی دقیق کرده، نظرات صاحبان نظر واهل مسلک هم شنیده میشد.

وزیردفاع فعلی ایالات متحده یک جنرال متقاعد وبازنشته است که دوباره از او کارگرفته میشود. به تقاعدسوق دادن وخانه نشین ساختن صاحب منصبان باتجربه میدانهای جنگ چهل سال اخیرکشور، بااین شتاب وبدون اعلان قبلی، ودراوضاع واحوال جنگی وتقربیااضطراری، بکلی کارناروا غیرعاقلاانه و دور ازاحساس وطندوستی مییاشد، که هرگز به خیروصلاح ملت وبهبودتقویت قوتهای نظامی وامنیتی تمام نمی شود. (دنباله درصفحه هشتم)

بیجه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



داکتر غلام محمد دستگیر

ديالکتیک افغانستانی

در طول چند هفته درماه اگست با یکی از تحصیل کرده های برادران افغان (پشتون) ما که در محیط کولورادو صاحب قدر و عزت خاص است و سالها قبل هنگام امنیت و آرامی وطن همشری امریکا را پذیرفته است، روابط بحث در بارهٔ افغان، پشتون و افغانستانی از طرق ایمیل صورت گرفت. چون در ایمیل روز ۱۷ اگست پیشنهاد نمودند«اگرمیخواهید بحث ما بهمه کسانیکه در لسٔت ایمیل مانند بازشودواز طریق ایمیل نوشتهٔ من وجوابهای شمارادر میان بگذاریم؛ تا ببینیم که چند نفر دیگر کلمه اختراع شدهٔ شمارا که افغان – ستانی است میپذیرند»خواستم این بحث را باهمه هموطنان مانه چند نفر، درسرتاسر جهان درمیان بگذارم تادیالکتیک افغانستانی مادر قرن ۲۱ معرفی گردد.

چون همه بحثهای ماطویل است وجوابات فارسی من ازطرف ایشان به انگلیسی ارائه شده طبع آنرادر(امید دو هفته نامهٔ مردم افغانستان) مشکل میسازد، بحساب مشت نمونهٔ خروار. آخرین جواب خودراکه به ایشان فرستاده ام با شما در میان میگذارم ولی ناگزیرم مختصری ازینکه چگونه این بحث آغاز یافت ،تذکر دهم. وطندار عزیزم دریکی ازایمیل های خودنوشته بودند که: «حب وطن جزء ایمان است و آیا دیگر مملکتی غیراز افغانستان بوده میتواند؟» در جواب نوشتم: «هیچ مملکتی درقلب من بهتر ازافغانستان وجود ندارد وافتخار دارم که افغانستانی استم». محترم درعین بحث امریکا ویلان های آن در افغانستان و بحث با یک وطندار دیگر بیت ذیل را کنایتاً نوشته اند:

چی مورئی زیژولی په دی خاوری

که په هر ژبه غژیژی خو افغان دی
چی خیرخواه دوطن نوی ملنگ جانه

خلص داچه نه انسان او نه افغان دی
چون به تعقیب کلمهٔ (افغانستانی) من ودرجریان بحثهای دیگرشان طفره رفتند واین بیت را تقدیم نمودند. تعبیرمن (درترامی گویم دیوار توبشتو) بود. چون اسم مرا تذکرن داده بودند ادعا کردند که برای همه بود نه تنها برای شما. وهم اشاره نمودند که: «افغان پشتو معنی دارد» که در مقابل من همه معلوماتی که زیرعنوان «می گفتم ما همه افغان هستیم» ودر سایت وزین (خراسان زمین) طبع رسیده بود برایش نوشتم. ولی بعوض درک موضوع مرا به نفرت قوم پشتون و تفرقه اندازی متهم ساختند وهم بازادعا کردند که تاریخ افغانها (پشتونها) سابقهٔ ششزار سال قبل دارد؛ ادعائی که چندی قبل یک پاکستانی هم گفته بود! و اینک برمیگردیم به آخرین جواب من به نوشتهٔ ایمیل تاریخی ۲۶ اگست ۲۰۱۷ شان که شامل اصلاحات تایپوگرافی وگرامری بعدی است با بیتی از شاعر ناز کخیال، نقاش چیره دست و نویسندهٔ متبحر محترم محمد یوسف کهزاد حضورتان تقدیم میدارم:

جام مرا به سنگ زدی گرچه ای رقیب

ما چشم خود به سوی تو بالا نکرده ایم
سلام، محترم...ببخشید که نظربه ورود عیدسعيد اضحی و هم مهمانانیکه خداوند از کنج وکنار امریکا، کانادا و اروپا برایما لطف فرموده بود کمی مصروف شدم تا به جواب تبصره های شما بپردازم.

نوشته اید که: «من نشر بیت ملنگ جان را غلط درک کرده فکر کردم که هدف متوجه من است». ببینید...صاحب محترم. شما به جواب داکتر...ودر جریان بحث امریکا نوشته مرا میآرید وبدون تأمل بیت ملنگ جان بخاطر تان میآید. آیا این عجب نیست؟ و باز مینویسید که شعر بیانگر همه کسانیسٔت که در افغانستان بدون در نظر داشت لسان و(دیگرنژادهای افغان)تولد شده اند. این توضیح تان بر بحث ما بیشتر مرچ ومصلح میاندازد که باوجود تشریحات مفصل عوض(دیگرنژادهای افغانستان)جمله (دیگرنژادهای افغان) را تذکر داده درحقیقت عوض درک کلام، به اصرار و شق تان دوام میدهید. وهم نمیدانستم که پشتونها (افغان) نژاد ها دارند.

Omair Weekly

2002 Mayflower Dr.
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

برای اصلاح حدس نادرست تان، من صدهاساعت درنوشتن موضوع (افغان پشتون است) صرف نکرده ام. اما بلی چندساعت در تهیه مضمون و خیلی ها هم بجا بمصرف رسید. تاسف درینجاست که با وجود ذکر نجیگان پشتون ما یا پشتونخواهان چون بایزید روشن، رحمان بابا، خوشحال خان ختک، شهرت ننگیالی، شهید استاد موسی شفیق، علامه حبیبی، عبدالله افغانی نویس وافغانی تولنه کالفورنیا باز هم انکارمیکنید که : (افغان پشتون نیست). شما که به بزرگان خود چندان احترام قایل نیستید، دیگران نیادازشماگله کنند. شماثابت ساختید که : (این تعبیر شماست که غیر پشتونها افغان اند، نه از نجبگان پشتونخوا). بدین ملحوظ این بحث را پایان یافته میخوانم و دوام آنرا لازم نمیدانم و به آزادی بیان و گفتار شما احترام میگذارم.

شما مینویسید: «من تعجب میکنم که از کجاکلمه افغانستانی را پیدا کرده ای؟ دیده میشود که آنرا بعد از ۲۰۰۶ و قبل ازینکه افغان باشید خلق کرده اید». بازبرایتان محترممانه اظهارمیدارم که: تاوقتیکه DNAغیرپشتون و یک پشتون یکسان راپور داده نشود، بپذیرید یا نه، من افغانستانی وشما «افغان افغانستانی» هستید؛ همچنین درنوشته تان ذکر نمودید:«برای من افغان معنی همه باشندگان افغانستان را دارد». یعنی به اساس گفته خودشما، (افغانستانی)اند. من نمیدانم چرا وقتیکه من میگویم افغانستانی هستم شما آنرا تحریف نموده وبابترتر بگویم بمن تهمت بسته، کلمه افغانستانی را مخلوق من میدانید، چه تعقلی وجه نتیجه گیری! مینویسید که:(افغان – ستانی) استم. برای اینکه به معنی (ستان) بلدیت پیداکنید لطفأ به لغتنامهٔ دهخدا یا فرهنگ فارسی داکتر محمد معین مراجعه کنید. مگراین(افغان – ستانی بعوض «افغانستانی» مخلوق شما نیست؟

قسمیکه تذکر دادم در سال ۲۰۰۶ یک پشتون از پشاور نوشت که (افغان یعنی پشتون) واماچون منشأ پاکستانی داشت به آن توجه زیاد نکردم. من افغان بودم تا هنگامیکه همقطاران پشتونخواه شما الفاظ رکیک غیرمدنی و غیراسلامی به غیرپشتونها یاد نمودند. بعبارة دیگر ازدو سه سال باینطرف و بعد از توهینات ،تظلم ،ترور و انتحاریون افغانها، خواستم افغانستانی باشم نه افغان. اما شما بعوض سردادن مناقشه و جدل بر من که چرا افغانستانی هستم باید بر آن همقطاران تان که برغیر پشتونها توهین و نفرین میفرستند قد علم کنید و نشان دهید که شما به غیر پشتونها با عمل، نه گفتار، احترام قایل اسدید.

در مقابل چند سوالی درباره دوران محصلی که آیا کسی گفته که تو افغان نیستی و یا خارجی و بیگانه؟ نمیدانم چرا این سوالات را طرح نموده اید در حالیکه برایتان توضیح داده بودم وبازدربالا تکرارنمودم که بعداز تجاوز همقطاران شما دیگر نخواستم خود را افغان یاد کنم. و هم مصروفیت دوران محصلی من در دانشکده طب بمن وقت چنین بحث ها را میسر نمیساخت. بانهم بمظاهرات روز پشتونستان شرکت میکردیم و فکر میکردیم پشتونهای آنطرف سرحد برادران ما اند که متأسفانه امروز آن کلمه را تکرار نمیتوانیم. آنروز که بنام آزاد پشتونستان گلو میخراشیدیم امروز ما را با پارچه پارچه ساختن طفل و پیرو جوان و زن و مرد و هزاره و شیعه های ما جزا میدهند. تاسف درینجاست که شما و همقطاران تان بر افغانستان خط بطلان کشیده، ترجیح میدهید پشتونستان یاد شود. ومن افتخار دارم که خود را[افغانستانی] که محل مقدس زادگاهم را همیش بیادم تازه نگه میدارد، مینامم. شما که نمیخواهید افغانستانی باشید، به فیصله ای تان احترام میگذارم.

شما بر من تهمت های تانرا تکرار کرده مینویسید:[]اگر غلط نکرده باشم، یک نوع نفرت بمقابل پشتون دارید!. اگر این تعقل تان باشد؛ خداوند شما را به راه مستقیم هدایت کند. با ثابت ساختن برای شما کلمه[افغان پشتون است] و آنهم به اساس فرموده های افتخارات ادبیات پشتو آنرا[نفرت به پشتون] میخوانید، ...صاحب کدام تکلیفی دارید که باید مشوره متخصصین را جستجو نمائید. من به پشتونهای مدبر، دانا، حقجو، دانشمند و با عقل و با هوش خود احترام داشته دوستان صمیمی من اند و با هم مشترکأ در پیشبرد امور صحی و تعلیمات صحی همکار بوده ایم که تعداد شان بسیار محدود است. من در پوهنتون ننگرها ر کتاب [د صدری ناروغیو مختصره جراحی] را که مجموعه لکچر های داکتر شاه جراح صدری بود به پشتو ترجمه نمودم شما مرا به [نفرت پشتو] که یک گناه کبیره است متهم مینمائید و من که با شما یادیگرزبان ملی ما دری مینویسم و شما به انگلیسی جواب میدهید تا حال بشما نسبت نداده ام که شما از زبان دری و دری زبانها نفرت دارید؛ راستش را میپرسی، اینست فرق بین ما و شما.

شما مینویسید[] میتوانی برایمن بگوئی از جمله ای ۳۰ میلیون افغانها بجز تو و شفیع عیار کسی دیگر هم است که خود را افغان – ستانی بگوید؟ نخیر، بجز از شما هیچکس افغان – ستانی نمیگوید. اما رسانه ها و سایت های متعدد از[افغانستانی] مقاله هاوتذکرات دارند. چندروزقبل، محترم خالدصدیق چرخى که فامیلش را نادرغدارتباه نموده از بین برد، ضمن مصاحبه با تلویزیون بهار پروگرام نگاه نو، دو بار کلمه مقدس[افغانستانی] را یاد نمود.

از شما سپاسگذارم که به من افتخار بخشیده فرموده اید:[] منتلیتی و طرز تفکر شما و آنها (نجبگان پشتون ها) یکی خواهد بولم. اول اینکه شما خود ثابت کرده اید که من از پشتونها نفرت ندارم. یعنی با کسانیکه همفکر باشید از آنها نفرت نمیداشته باشید. و دوم اینکه با تأسف عمیق، برای اینکه ادعا های غلط وبی تعقل خود را بکرسی تغافل تان تکیه دهید، بگفته های نجبگان پشتون که افتخار پشتونهاى علمدوست و دانش پژوه است، حتی توجه عطف ندارید. من هنور تولد نشده بودم، شما تولد نشده بودید امریکا تولد نشده بود که راد مردان ادبیات پشتون گفته اند که: افغان پشتون است. شما جهت مفاد ناچیز شخصی، این نجبگان را در زیر زمین نا آرام ساخته اید؛ خداوند خیر تانرا پیش کند.

ارمن پرسیده اید[] داکتر صاحب گاهی از شفیع عیار گوش داده اید؟ بلی، آیا گاهی گفته اید که چنین سخنان رکیک و پست در باره ای پشتون استعمال مکن[]، بلی، همین کلب ویدیوئى را چند روز قبل دوستی برایم با تکست فرستاد. در آن تیپ شفیع عیار گفت[]من ضد پشتون نیستم، تونمیدانی درین مملکت (وطن) چه میگذرد. چوب آتش دیگدان شان استخوان من و توستم[]. هیچوقت من نه شنیده ام که گفته باشد از پشتون نفرت دارد. اینها همه دروغ ها، تهمت ها، و توطئه هایست که هنگامه طلبان اختراع کرده از آن اساطیر ساخته اند، بیان حقیقی نیست. من ندانستم که چرا؟ در جریان بحث ما وشما شفیع عیار را داخل ساختید، بهتر بود به خودش این جریان را بمیان میگذاشتی تا جواب قناعت بخش برایت میداد. میتوانی روز های شنبه ساعت ۱-۳ وقت کلورادو هرسوالیکه داشته باشید از خودش بصورت لایف پرسان کنید. خداوند برمن الطاف و مهربانی داشت و بهر تعدادیکه عرض شکران کنم کافی نخواهد بود که من را طیب ساخت که برهمه مهربان باشم و سرحد نژاد و مذهب و رنگ و عقیدت را در نظر نداشته یگانه ذکر و فکر من مریض من باشد.

شما نوشته اید[]برادر عزیز داکتر صاحب، آیا عین کلمه یا مشابه آنرا کلمه[افغان – ستانی] است برای دیگر ممالک استعمال میتوانیم؟ ما و یا جهان، مردمی را که در تاجکستان، ازبکستان، هندوستان، عربستان، زندگی دارند چه یاد میکنند؟ هیچکدام از مردمانی که درین ممالک زندگی دارند از یک قوم نیستند، بلکه خود را تاجک، ازبک، عرب مینامند. همچنین اقوام و قبایل متعددی که در امریکا حیات بسر میبرند همه خود را امریکائی یاد مینمایند[].

...صاحب محترم، شما موضوع نهایت خوب و حساس را ذکر کردید. من دو جواب برایتان دارم و انکه کمی دراز تر است اول عرض میکنم. این مردمان خود را تاجکستانی، ازبکستانی، هندوستانی، و عربستانی نیز یاد میکنند که هیچوقت بین شان بحث ها به دراز ها نمیکشد زیرا وقتیکه خود را ازبکستانی میخوانند معنی آنرا میدهد که ازبک ازبکستان اند نه ازبک افغانستان، و قتیکه خود را تاجکستانی مینامند معنی آنرا دارد که او تاجک تاجکستان است نه تاجک افغانستان، و آن پشتونی که خود را افغانستانی مینامد معنی آن دارد که او پشتون افغانستان است نه از پاکستان و هم وقتیکه میگوئید من افغانستانی هستم به افتخار میگوئید که من اهل افغانستان هستم. و در قسمت مثال تان که[]در امریکا همه خود را امریکائی میدانم[] یک چیز را فراموش کرده اید که مردم امریکا متمدن، با اخلاق، قانوندوست و پیرو قانون بوده، عدالت، مساوات و برابری را مراعات کرده اگر کسی تخطی کند و لو که رئیس جمهور هم باشد جزای خود را می بیند و محیط زیست دانا و عاقل شان در بحث منطقی تن در میدهند نه مانند ما که بگفتار نجبگان خود فقط جهت رفع عطش پشتونخواهی خود شق کنیم و خط بطلان بکشیم. این روش در امریکا غیر اخلاقیست.

جواب کوتاه من اینست که این ممالک طاقت و یون و غیرت ننگیالی و لالی و غیره ندارند که وارثین آریائی را بیگانه خطاب نمایند و[حرامی] دشنام دهند. در امریکا درین چند دهه ای که همشری بودید کسی بشما گفته توانسته که شما خارجی هستید و یا حرامی؟

(دنباله درصفحهٔ هشتم)

انجنیر **عبدالصبور فروزان** استاد دانشگاه در نیوجرسی

تلویزیون ژوندون

مظهر تعصب زبانی و قومگرایی در افغانستان
(به ادامهٔ گذشته): اکثر دانشمندان و تحلیلگران براین متفق الرأی اند که دورهٔ سلطنت محمدظاهرشاه دورهٔ بود پراز رکود وجمود وبی حاصلی. این دوره به اندازهٔ بی ثمربود که بیشتربه یک درخت زقوم میماندکه سالهازاوگذشت وبیر شد، اماحاصلش تلخ بودوخودش بی فیض وبرکت. نه سایهٔ داشت که در سردی اش نشست ونه توانی که برآن بتوان تکیه زد! روی همین ملحوظ بود که اکثریت مطلق نویسندگان وتاریخ نویسان بیگانه که درموردافغانستان نگاشته اند، ازصحبت دربن مورد خودداری نموده وسخن گفتن ازآن دوره را ضیاع وقت شمرده اند .

شاه به اندازهٔ دررکودوعطالت غرق بودکه درامورکشورومملکت داری علاقه نداشت، نه تنهانی دانست که درکشورچه میگذرد بلکه حتی نمیدانست در دور وپیشش چه حال واحوال است. روزبروز نارضایتی مردم ازطرزاداره و حکومتداری این شاه بیشتروبیشترمیشد، وملت فقیر وفقیرترمیگردید. برای درک درست ازفضایی که در دوران سلطنت محمدظاهرشاه درکشورموجود بود، درینجا از برداشتهای شادروان استادخلیل الله خلیلی، ادیب فرزانهٔ کشور یادآور میشویم که خودرنجها وآلام آن دوران اختناق آمیزوظالمانه رابچشم سردیده وبارگ وپوست مظالم وبیدادگریهای آنراچشیده است.

استادخلیلی میگوید: «بهرحال، روزهاتیره ترمیشد ومیان مردم وحکومت فاصله ایجادمیشد وپادشاه درارگ نشسته بود واختیارهیچ چیزرانداشت. سردار محمدهاشم خان شروع کردبه کارهایی که هرروزنفرت مردم رابیشترمیکرد... این حوادث هرروزخلق میشد وبیدا میشدوفریادکسی بجایی نمی رسید.»

تفاوت زندگی میان خانوادهٔ شاه وملت بین آسمان وزمین بود، شاه وخانواده اش درعیش وعشرت وملت درفقر وعسرت زندگی میکرد. برای اینکه حال و احوال آن روزگاررابهترتجسم داده بتوانیم، وقضایوتی درموردداشته باشیم، درینجا سخنی چندازشادروان غلام حضرت کوشان، ژورنالیست شهیرونویسنده ومبارزکشوررا نقل قول مینماییم که درکتاب(سرنوشت ملت مظلوم...) آمده: «اقوام کثیرملت مامکلفیت هایی مثل پشک (خدمت عسکری زیر بیرق) مالیهٔ کشت وزراعت، محصول مال التجاره ومحصول مواشی و نیزخدمات تحمیلی اجباری بیگاری برای حفر نهروبند وصدها تکلیف ناحق واجباری را صابرا نه بدوش کشیده اند. درپرورش قره قل، کشت پنبه و زغروکنج،دربافتن قالین وگلیم وسایروسایل تولیدی به دشت وصحرا بسربرده اند، ولی حاصل رنج وزحمت ومحت و آبلهٔ دست وپای شانرایک خانوادهٔ مسلط ویک قوم مسلح حاضرباش آن خانواده وارباب قدرت، مفت ورایگان برده وخورده اند. زمین زراعتی پدری و مایملک زرخرید آبا واجداد شان به دیگران داده شد وخودایشان را دهقان زمین خودشان وسراییا سرای خودایشان ساختند. در

چنین عهدی اقوام کثیر درولایات دوردست روی مکتب ومعلم راندیده و پنسل وبرس دندان رانمی شناختند. پدران وماداران شان درروشنی دودآلود چراغ چوب باحیوانات ایشان دریک مغاره بصرمی بردند، ودرتمام عمردو یا سه لباس کرباسی خودباف وچین کهنهٔ میراث پدر وپدر کلان پوشیدنی دیگری میسرشان نبود. واما یک خانوادهٔ کثیرالاعضا برهمه نفوس کشورچنان مسلط بودکه قسمت اعظم خوراک وپوشاک، بوت، کلاه، عطر ونکتایی شان توسط سفارتهای وطن درخارج خریداری وبه طیاره به کابل می آمد ! ازهمه مکلفیتهای ملی حتی سالها ازخدمت زیربیرق معاف بودند. همچنان حاضرباشان این خانواده نه تنهابه مکلفیتهای ملی وخدمات بیگاری تمکین نمیکردند بلکه حتی تذکره وترخیص هم نمی گرفتند. اینهاتوانستندمالکان اصلی خانه وزمین غصب شده رابه حکم خود به قتل برسانند، اجسادشانرا بز کشی نمایندوگوشت و پوست شانرا درصحراهای شمال کشور بسوزانند.»

شادروان غلام حضرت کوشان به حادثهٔ المناکی اشاره کرده اند که یکی از پشتونهای ناقل که مال وجان وزمین مردمان بیگناه و بی دفاع سرپل شبرغان را که توسط دولتмندان محمدظاهرشاه (محمدگل مومند) غصب شد، و به این پشتون پابرهنهٔ کوچی پشتون ناقل داده شده بودوبಾಗذشت زمان به اندازهٔ قدرتمندشد که هرظلمی اذستش بر آمد برمردم بیگناه سرپل شبرغان انجام داد. این حیوان انسان نما، که ازمقربان دربارشاه بودوبهمین سبب به نمایندگی مردم سرپل وکیل شورامقررشده بود، کمال الدین اسحاق زی نام داشت. این حیوان انسان نما، روزی برآن مردم غضب میشودوهشت تن از ازبیکهای بیگناه وازباشندگان بومی محل را که خواهان پس گرفتن خانه وزمین شان بودند، کشت بعداجسادبیجان شانرا این گوره خر

دون صفت درمحضرعام بز کشی کردوسپس توته هاوپارچه های بدن آن انسانهای بیگناه راجمع کرده همه رادر آتش نمرودی خویش سوختاند.

جالب وجای تعجب اینجاست که محمدظاهرشاه دربرابراین عمل وحشیانهٔ ضد انسانی وضداسلامی اسحقزی خاموشی اختیارکرد، نه تنهاآن وحشی رابه پنجهٔ قانون نسپرد ودادآن انسانهای بیگناه را که رعایای وفاشعارخویش میخواند نداد، مرتبهٔ اسحقزی رابالا تبرد، خانم رخشانه هم زنی وهمسری آن قاتل راقبول کرد، واعضای کلان خاندان شاه، اگرنه خودش، درمحفل آن عروسی پاکوبی ورقصها نمودند، چون این کمال الدین اسحقزی مانندمحمد گل مومند خبیث یکی ازمقربان دربار و ازحامیان سلطنت وخانوادهٔ سلطنت بود

اینهم گفتنی است زمانیکه بازماندگان ساده دل آن مقتولین به امیداینکه پادشاه وحکومتی است، پس عدالت هم بایدباشد، نزدالمتو کل علی الله محمد ظاهرشاه؟؟؟! به دادخواهی آمدند تابه دادشان رسیده وعدالت نماید، برعکس شاه خمی بر ابرو نیآورد، گویی هیچ چیزی نشده یااینکه کمال الدین اسحقزی این حق رداشته تاهشت بیگناه رعایای وفاشعارپادشاه رابکشد، بابزکشی سلاحی کندو اجساد شانراآتش بزند ! اوبه اندازهٔ به آن حادثهٔ الم انگیزوجانسوزباینتفاوتی وبی بصیرتی نگاه کردکه درعریضهٔ آنهاامرکردجانبین بین خود بنشینندوقضیه رادربین خودحل وفصل نمایند. ! «جالبست که کسی ازین المتوکل علی الله نپرسیدکه جناب شماپادشاه هستیدومستول رعیت، پس عدالت درکجاست وقانون توازچه قراراست ؟!

شادروان عبدالهادی داوی مردمبارزوآزادیخواه کشورکه بیش از چهارده سال درزندان ارگ شاهی سیری کرده بود، درمورد انحصار مراتب بلند دولتی کشور بخصوص وزارتها وسفارتها توسط خاندان کثیرالاعضای شاه میگوید «:اقارب شاه نه تنهابرای احراز وانحصار مقامات صدارت، وزارت و سفارت تلاش داشتند، بلکه پسانها حتی این عهده هارا ارثی هم ساختند، مثلاً گاهی پدروپسر و دوسه برادر و چندبرادرزاده، خواهرزاده وداماد عین عهده هارایکی بعددیگر توارث میکردند، حتی نواسه وکواسهٔ شان نیزمقامات راحق خودمی یافتندوبدیگران مجال رسیدن به آن عهده هارانمیدادند، ولودرلباقت ، صداقت ووظندوستی، بارهاازآن گروه خاص برتری داشتند.»

این خانواده حتی تحصیل وتعلیم واستفاده اzybورسهای تحصیلی و تعلیمی رابرای خودوآنهایکه به ایشان وابسته بودند، وبعد افرادی متعلق به ملیت خاص دلخواه خودشان انحصار کرده بودند. باوجوداین که اکثریت اعضای خاندان شاه بی استعداد یاکم استعداد بودند، در مکاتب وتاسیسات تعلیمی کشورکه خیلی محدودهم بود، حق اولیت داشتند، وبعضی ازملیتهای کشورراحتی اجازهٔ شامل شدن به این موسسات نمی دادند. دردانشکده های دانشگاه کابل که فقط یگانه دانشگاه درهمهٔ کشوربودتعادل ملیتها دیده نمیشد، روی و رویدارپها واینکه به کدام زبان حرف میزنی، یازکدام ولایت هستی، شاخص های عمدهٔ شمولیت به دانشگاه وتحصیل یافت شدن بود.

این امر درادارهٔ دانشگاه هم موثرنبود، طوریکه ازیانزده دانشکدهٔ موجوددانشگاه رئیس سیزدهٔ آن ازیک ملیت بود، واین موضوع شورایعالی دانشگاه راهم متأثر ساخته بود. بیشتراستادانی که مربوط به آن ملیت بودند، خوب یاخراب، به ترفیعات علمی نایل میشدند و دربرابر استادانی که ازملیتهای دیگربودند، کارشکنپها میشدوسالها دریک رتبهٔ علمی باقی میماندند. مثلابخاطردارم که یکی ازاستادان برجسته وزحمتکش وبرکار دانشکدهٔ ادبیات، استادعین الدین نصر بود، که ازاستادان برجستهٔ دیارتمنت ادبیات زبان فارسی بود و ادیب زیر دست ونویسندهٔ توانایی هم بود، برای بیش ازپانزده سال ازرتبهٔ پوهنملی بالا نرفت. داستان جناب عالیقدراستادگرانمایه عین الدین نصرازین قراراست که در بهترین اثری که درذات خود بکر ونایاب بود، برای توضیح علمی ازرتبهٔ پوهنملی به پوهندوی نوشته بودکه درنگاشتن آن زحمت زیادی کشیده بود، این اثرناب به شکلی ازشکال ازشورای علمی دانشکده موفقانه بدرشد وبه مرکز دانشگاه رجعت داده شدتابه شورای علمی که مرجع نهایی بود، برای ارزیابی وتصویب پیشکش شود. شوربختانه که روزهاو ماههاوحتی سالها گذشت، نوبت به اثر بکرنرسیدکه به شورای علمی دانشگاه راه یابد. پس از اصرارفراوان وتپ تلاش بی پایان استادگرامی نصر و کسان دیگری ازاستادان خیرخواه این اثربه شورای علمی دانشگاه فرستاده شد. درآنجاکسی نبودکه یارای مقابله بااین اثر ناب ازنگاه محتوی داشته باشد. امااین اثرناب یک نقیصه داشت که سبب شده بوددربرابرآن صف آرایی های زیادشود، از دانشکده شروع تامرکز دانشگاه وتا شورای علمی آن ! نقیصه این بودکه نویسنده درین اثر ناب ازاصطلاحاتی استفاده کرده بود که درزبان مادری اش که فارسی بدخشی بود، که این عمل خشم اکثریت اعضای شورای

علمی دانشگاه رابرانگیخته بود، چه خشمی ! که میخواستنداین استاد عین الدین نصر رابه اصطلاح یک لقمهٔ خام نمایندکه چطور وازکجا این جرئت رابخود داده است ! نقیصهٔ دیگراین کتاب ناب این بود که جناب استاد نصردرپیشانی پشتی ودرصفحهٔ اول اثرعلمی خود بعوض اینکه بنویسد «د ادبیاتوپوهنزی، دکابل پوهنتون » که نورم وقانون مطلق بود، به زبان مادری خود نوشته بود: «دانشکدهٔ ادبیات، دانشگاه کابل»درآنروزگار نوشتن چه که حتی گفتن واژهٔ دانشکده ودانشگاه جرم عظیمی بود، گوینده ونویسنده هردو مستحق غرغره، اگرغرغره نی، روانهٔ بندیخانه که حتماً شذنی بود!

سروصدا درهمه جای دانشگاه بلندشد، همه اعتراض آمیزبود وهمه او راملامت میکردند ونزدیک بودکه درهمان صحن دانشگاه خودش واثرش را سنگسارنمایند، تامایهٔ عبرت دیگران شود ! خوشبختانه به وساطت تعدادی ازاستادان خیرخواه ودانشمند این کار نشد، اما دل متعصین نژادپرست به اندازهٔ به این جرئت آن استاد مبارز کوفت کرده بود که چندتن اوباشان خودرا وظیفه دادند تا استادعین الدین نصر رادرصحن دانشگاه لت وکوب کنند، وآن اوباشان همین کارراکردند وتاریخ ساختند که یک استاددانشگاه بجای کلمات مصنوعی پوهنزی وپوهنتون که ساختهٔ پشتوتولنه بود، نه کلمات سجهٔ پشتو، واژه های اصیل، ناب، پرپهاوپرمفهوم دانشگاه که خوش صداهم هستند، استفاده کرده بود، لت وکوب شد!

آن طائفهٔ متعصب ونژادپرست تاجایی عرصهٔ زندگی رابراستادعین الدین نصرضیق وناخوشآیند ساختند که اگرسنگی رادرآن عرصه می گذاشتیم، ذوب میشد ولی استادنصر دربرابرهمهٔ این نژادپرستیهاو بی عدالتیهامردانه ایستاد، وهیچگاه کلمات پوهنزی وپوهنتون را در نوشته هایش ذکرنکرد، بلکه دانشکده ودانشگاه گفت، وتا زمانیکه جان به حق سپرد به ظلم وبیداد تسلیم نشد، مردانه زیست وبافتخار چون یک مبارزبه حضرت حق پیوست . روحش شاد وفردوس برین مأوایش باد.

استادعین الدین نصر مردمبارز، هدفمند، مسلمان پاک، قاطع، شجاع وبی ترس از زورمندان وستمگران، باهمت والا دانشمندوادیب بی بدیل وازاستادان ممتازوسابقه داردانشگاه کابل بوده،برعلیه کمونیستان واشغالگران مبارزهٔ علنی میکرد. من نه تنهاافتخاردوستی آن دانشمند عزیزاداشتم، بلکه درهمسایگی هم زندگی میکردیم، هرباری که از رویهٔ خشن متعصین ونژادپرستان دلتنگ می شد، به خانهٔ مامی آمد ودرد دل میکرد. درآنزمان من به سیاستهای تبعیض گرایانه ملتفت نشده بودم، ومعلوماتی که دربارهٔ مظالم واستدادهایی که خانوادهٔ ظاهرشاه وبیک قومی که اوآنها را نوازش میداد وآنهابه او تولواک میگفتند، وخودوخانواده اش راپرستش میکردند، معلومات چندانی نداشتم، به استادنصرمیگفتم استاداینقدرتدنباش واینقدربی پرده سخن نگوکه برایت ضررمیرساندومشکلات زیادی برایت ایجاد میکند، شوله ات رابخور وپرده ات رابکن . استادمرحوم میگفت تونمیدانی که چه ظلمی روان است وجه یبعدالتی درکاراست، مگروزی آن ظلم رامیدانی وآن یبعدالتیهارا درک میکنی وبازخواهی گفت که من حق بجانب هستم واین حق من است که به زبان مادری خودحرف بزنم وبه زبان مادری خود بنویسم، ومیگفت برادر حق گرفته میشود، داده نمی شود !

ازآنروزگار سالیان درازگذشت وحقایق درموردوطن ومردم روشن شد، دانستم آنچه برایم درمکتب ودانشگاه گفته بودند، آنچه در تاریخ فرمایشی خوانده بودم، همه دور ازحقیقت ودروغ بود، همه به نفع سلطنت ودوام عمرسلطنت بود. دریافتم که چه ظلمهاوجفاهایی به حق این ملت بیچاره رواداشته اند، زنجیروزولانه هاوقتل وغارتها کرده اند،به زنان ودختران نابالغ تجاوزوبی عزتی کرده اندیا آنهارابه یغمابرده اند، قتل عامها، سربریدنها، خانه سوزیهاکرده، خانه وجایداد مردم راغصب وخودشانرا مزدور ودهقان خودساخته اند، انسانهارا بزکشی وانسان سوزی کرده اندوصدها نه بلکه هزارها عمل فجیع، ناشایست، ضداسلامی وضدانسانی راحتی درتازگیها این اهریمنهای شیطان صفت زیرنام طالب انجام داده اند، که همه جگرسوز است.

وقتی من ازین همه فجایع باخبرشدم، دیگرکسی رانمی گویم شوله ات رابخور وپرده ات رابکن ! حتی ازین ضرب المثل خوشم نمی آید شوله ای را که کام ودهن رابسوزد نبایدخورد وگوشوارهٔ که گوش رابیچکاند نباید برگوش آویخت، بلکه برای برکندن بنیادظلم نباید آرام بودوبرای تأمین عدالت هرچه درتوان است باید بکاربرد. جای تأسف وتألم است که بااینهمه قربانیهاهنوزهم درزمان حکمرانی کزی، دانشجویی ازدانشگاه بلخ لوحهٔ رابنام (دانشگاه بلخ) بجای (دبلخ پوهنتون) میسازد، به حکم این رئیس جمهور بدون محاکمه تیرباران شده وبه قتل میرسد، وازدفترغنی احمدزی، که با دغابازی وعوامفریبی خودرارئیس جمهورساخت، (دنباله درص) (۷)



پروفسرداکترعبدالواسع لطیفی
الکسندریه، ورجینیا

عنوان: قسمتی از امراض مهم و متداول
مولف: داکتر میرمحمدیونس«مشرف پویان»
این کتاب که همین هفته از دست کوشان عزیز به دستم رسید، مجموعهٔ علمی طبی است که توسط دوست و هم مسلک گرامی و آشنای دیرینهٔ زمان محصلی ام فاکولتهٔ طب کابل، به رشتهٔ تحریر آمده، و رهنمای مفید صحتی برای هر خانواده به شمار می رود.

داکترمشرَف پویان که همکار سابقه دارجریدهٔ مردمی امیدمیباشد، کوشیده تا بااستفاده از دانش و تجارب مشخص و پژوهشی آفاقی، عمده ترین امراض و نامالایمات جسمی و روحی انسان را با شیوهٔ عام فهم به علاقمندان توضیح و تحلیل بدارد، وارتباط (سایکو سوماتیک) یا جسمی روحی را بررسی کند.

من درهمین راستا سالهاقبل کتاب روشنگری زیرعنوان (رازهای زندگی ازنگاه یک طبیب) تالیف وبچاپ رساندم که درمقدمهٔ آن نوشته بودم: «هرگونه تحول وکشش وانقلاب روحی انسان بالای جسم اواثرات مهمی بجامیگذارد، شکل وشبوهٔ زندگی وحتی قیافهٔ مابا فعالیتها وعادات (فزیولوژیک) وافرازات غدوات(آنروکربن) افرازات داخلی ما ونیزبا پدیده های فکری ماهماهنگی می کند.» بهرحال، داکترمیرمحمدیونس مشرف پویان درمقدمهٔ کتابش نوشته: «این مجموعه که خدمت خوانندگان محترم تقدیم میگردد، بصورت دیالوگ (به استثنای هفت مضمون) تنظیم گردیده، ضمناً سعی شده تاحتی الامکان کلمات واصطلاحات طبی خصوصاً برای کسانیکه به علم طب دسترسی کافی ندارند، قابل فهم باشد.ضمناًباید عرض کردکه تعدادامراضی که انسان رامصاب می سازد، خیلی کثرت داشت وشرح آنهابصورت دیالوگ کتاب قطوری راایجاب میکندکه ازقدرت نویسنده وازحوصلهٔ خواننده بعیدخواهدبود. معهذا قسمتی از امراض مهم راکه خصوصادربین ماافغانها کثردارد، انتخاب وبیشترآنرابصورت دیالوگ ترتیب دادم. امیداست مورد استفاده قرارگیرد... لازم به تذکرمیدانم که مریضان چه روحی باشندچه جسمی، بایست بااحساس مریض بودن هرچه زودتر به داکترمعالج مراجعه کرده ودرین موردکار رابه تأخیرنیندازند. حدیثی داریم ازرسول اکرم (ص) که میفرماید: «بندگان خدا امراض خودرا مداواکنید زیراخداوند کریم(ج) مرضی راپدید نیاورده جزآنکه دوایی برای آن قراردادده است، مگریک دردکه پیری است. (نهج الفصاحه ص۱۰۶حدیث شماره۱۱۳۵)

محترم داکترمشرَف پویان درهمین سلسله احادیت دیگری راهم تذکرداده که خیلی ارزشمنداست. من درینجلازم میدانم یک پراگراف از کتاب رازهای زندگی...راکه تالیف اینجانب میباشد، نیزیادآورشوم: «هرگونه تحول وکشش وانقلاب روحی انسان بالای جسم اواثرات مهمی بجامیگذارد، شکل وقیافه و شیوهٔ زندگی ما با فعالیت فزیولوژیک وحتی باافکار وخیالات ماهماهنگی می کند. چهرهٔ ماتدریجاً شکل ومودل خودرا ازحالت مختلفهٔ شعوری مااخذ کرده وبالاخره باپیشرفت عمر یک تصویر کامل احساسات وتمنیات وتمایلات باطنی ما راتشکیل میدهد. اینوقت است که درخطوط آن نه تنهاخصایل نیک وبد وکیفیت عقلی شخص خوانده میشود، بلکه ساختمان عمومی جسمی و میلان آن به امراض عضوی وتشوشات روحی نیزاستنباط میگردد...

ساختمان اسکلت وعضلات وجلد وطبقات شحمی وموهای بدن مربوط به تغذی انساج و حجرات میباشد، واین تغذی حجروی توسط دوران خون ومحیط وموادداخلی جسم یعنی بوسیلهٔ فعالیت مداوم سلسلهٔ غده های افرازات داخلی وجهازهضمی ودوران خون تنظیم میگردد. پس دراین صورت شکل ومنظرهٔ جسم یک انسان، مارابه ساختمان اعضای داخلی اونیز رهنمایی میکند. بطورمثال بنیهٔ ضخاموی وقیافهٔ متورم وجسامت غیرطبیعی یک شخص به آسانی میتواند از خرابی وسؤفعالیت یک غدهٔ افرازداخلی نمایندگی کند.

چهرهٔ انسان یک دیباچهٔ خلص تمام اعضای آن بشمارمیرود، زیرابه آسانی میتواندحالت وظیفوی غدوات آندوکربن(افراز داخلی) وحالت وظیفوی معده وامعا و سلسلهٔ اعصاب را نمایندگی کند...

بدن مادارای مقاومت بزرگ وعجیبی میباشد، زیرامیتواند خودرا به تمام انواع اقلیم مطابقت داده وخشکی، رطوبت وسردی مناطق مختلفهٔ کرهٔ زمین راتحمل نماید. همچنان میتواندفاقگی ها، خستگیها ، اندیشه ها، غم واندوه، کارهای شاقه وتغییرات ناگهانی آب وهوا رامتحمل شود. انسان دربین تمام حیوانات بحیث قویترین ونبرومند ترین مخلوق خداوندشمارمیرود، مابصورت غیر شعوری همیشه بدن خودرابه یک ماشین تشبیه میکنیم، اما بایدبدانیم که قدرت ومحکمی یک ماشین مربوط به طرزبسته کاری ومربوط به فلزیست که بدنه وخشت وییج آنراتشکیل داده است. مقاومت جسم انسانی نیزبه اسباب مختلفه تعلق داشته وازهمه زیادترخاصیت ارتجاعی، قوام، انقسام، نشو ونما وترمیم انساج درتأمین این مقاومت رول بازی میکند. مجادله ومقاومت دربرابرامراض گوناگون ومقاومت دربرابر خستگیهاواندیشه هاوتأمین موازنهٔ سلسلهٔ اعصاب بهترین مقیاس برای سنجش تفوق وامتیازجسم انسان است.

گرچه عدهٔ این صفات جنبهٔ ارثی دارد، اماهمیشه دستخوش انحطاط بوده ومی توانددرنزد همه مردم وحتی درنزدیکترین وغنی ترین ملل جهان منهدم شود. تاریخ تمدن قرون گذشته امکان این حادثه وصدمه رابه آسانی ثابت میسازد. برای جلوگیری ازاین انحطاط باید بکوشیم تابه قسمتی ازارزهای مهم زندگی خودآشنا گردیده وچارهٔ وقایهٔ آنرا ازخطرات مادی روحی واخلاقی، واضح و روشن سازیم.

کسانیکه ازنقطهٔ نظرنژادی و وراثت به انحطاط دچارنشده اند، همیشه دربرابر خستگیها وواهمه ها وحوادث گوناگون دارای یک مقاومت طبیعی بوده و صحت وسلامت خودرا به آسانی ازدست نمی دهند. برعکس بعضی اشخاصی هستندکه بدون داشتن کدام مریضی معین همیشه رنجور وعلیل بوده وخاصیت یکنعداد انساج واعضای بدنشان خراب ونامساعد میباشد، افرازات بعضی از غدوات آنهامنظم نبوده ونسبت بحالت نورمال کم ویا بحدافراط میباشد. حجرات وعناصر دفاعی وعضویت آنها دربرابرهجوم مکروبهاوامراض مقاومت نشان نداده درکمترین فرصت مغلوب میگردند. این حالت از اسفلیت جسمی وعضوی برسرنوشت آنهاتاثیرناگوارداشته شکست یاضمحلال آنهارا بارمی آورد...»

دانشمند وپژوهشگرفرزانه وگرامی آقای داکترمشرَف پویان بطورعمومی امراض مختلفهٔ بدن انسان، چه جسمی وجه روحی وجه عضوی وجه انتانی را بطوربسیار روشن وابتکاری، یعنی طوردیالوگ بامریضان، حتی الامکان بطرز عام فهم نگاشته که درصفحات آغازین کتابش چنین به مطالعه میرسد: «ما درپهلوی امراض جسمی، امراض روحی داریم که به کثرت مشاهده میشود. فلاسفه، علمای حکمت، علمای امراض روحی باهمه قدرت وتجارب واندوخته های علمی شان درپهلوی معالجهٔ طبی و دوایی رول روحیات ودین راتذکر داده اند. مریضان جسمی وروحی وقتی مرض خودرا لاعلاج فکرنکرده وروحاً خودرا تقویه کنند، زودتر بهبودپیدا میکنند. دین مبین اسلام قرآن راشافی امراض روحی معرفی کرده است. درقرآنکریم درسورهٔ فصلت آیت۴۴می خوانیم: این کتاب برای آنهاکه ایمان آورده اند، هدایت وشفاست، وکسانی که ایمان نیاورده اند، گوشهای شان سنگین وجشمهای شان کوراست، چنانکه گویی آنهارا ازجای دور ندا میدهند. درسورهٔ اسراء آیه ۸۲: این قرآن راکه شفا ورحمت برای مومنان است فرستادیم ولی کافران راجز زیان نیفزاید. در سورة یونس آیهٔ۵۷میخوانیم: ای انسان برای شماازطرف پروردگارتان موعظه آمد وشفا برای آن بیمارانیکه دردل دارید وراهنمایی ومرحمتی برای مومنان.

امراض روحی اسباب وعوامل مختلف دارند. مثلاًکسانی اندکه مصاب به مرض جسمی بوده روحاً رنج میبرند یاکسانیکه عزیزان خودراازدست داده اند و درفراق شان شب وروز میسوزند، عدهٔ دیگری شغل خودراازدست داده وبه مشکلات اقتصادی معروض بوده وازآبندهٔ خودنگران اند. گروه دیگربه مرض حسادت مصاب اند، اززندگی متوسط خود راضی نبوده بلکه ازحیات مرفه وثروت دیگران رنج میبرند، برخی به مرض خودخواهی، حرص ومقام وچوکی گرفتاراند وغیره...دین مبین اسلام درآیات متعددی اطمینان وآرامش را درسایهٔ لطف پروردگار بنده نواز تشریح کرده، چنانچه درسورهٔ رعدآیهٔ ۲۸ میخوانیم :
بایادخدا قلبهاآرامش می یابند.

مهمترین عوامل روحی نگرانی، اضطراب، تشویش ویکاری است که میتواند امراض روحی صعب العلاج راسبب شود، خداوند عزوجل به شخص بیکارخشم میگردد: ان الله لیبغض العبدالفارغ. حضرت علی(ع) میفرماید: تشویش روزی راکه نیامده، برامروز میفزای. جای دیگرفرمود: قلب خودرا ازغم واندوه گذشته آگنده مساز، زیراترا ازآمادگی برای آینده بازمیدارد، نگرانی سال رابرنگرانی امروز اضافه مکن، برای امروز مشکلات خودش کافی است.

داکرالکس کارل (نویسندهٔ کتاب «انسان موجودناشناخته» وبرندهٔ جایزهٔ نوبل) میگوید بزرگترین وقویترین قدرتی که انسان میتواند تمثیل کند عبارت ازدعا وعبادت است. قدرتی است که مانندجاذبهٔ زمین وجودحقیقی وخارجی ندارد. من درزندگی طبابت به مریضانی مواجه شده ام که هیچیک از اسباب ووسایل معالجه دردشانرا دوانکرد، امابکمک دعاازمرض نجات یافتند.

مفاد دعااینست که بشرمیکوشد قدرت ونبروی محدودخود راباتوسل به نیرو و قوای نامحدوددیگر توسعه وافزایش دهد. وقتی دعامیکنیم، خودرابه قوهٔ محرک پایان ناپذیری که تمام کائنات درید قدرت اوست میسپاریم...

ویلیام جیمز(پدر روانشناسی علمی) واستادفلسفهٔ یونیورستی هاروارد، اظهار نظرمیکند: موثرترین داروی شفابخش نگرانیها، ایمان واعتقادمذهبی است، امروز جدیدترین علم روحیات همان چیزهارا تعلیم میدهدکه پیامبران خدابه مردم آموختند، چرا؟ برای اینکه داکتران روانشناس درک کردندکه دعا و نماز وداشتن ایمان قوی به دین، نگرانی، تشویش، هیجان وترس رازاز انسان دور میسازد.

گاندی رهبرفقیدهند اظهارنظرمیکند: اگر ازنبروی استقامت بخش دعاوعبادت الهام نمی گرفتم، از پادر آمده بودم . او خودجواب می گوید: اگردعا نبود، من مدتها قبل دیوانه ومجنون شده بودم .

داکترهاگز ناظم یونیورستی کولمبیا اظهارمیدارد: برای تمام دردها وامراض یا راه علاج است یانیست، اگراست درموردآن باجان بکوش، اگرنیست، تشویش بخود راه مده . اومیگوید: نگرانی وتشویش رامیتوان به قطرات مداوم آب تشبیه کردکه اگریتواند پی درپی به انسان فرو ریزد، اورابه جنون و دیوانگی کشیده حتی به خودکشی وامیدارد.داکترنورمن متخصص معروف ورم مفاصل اظهارعقیده میکندکه ناکامی درزندگی زناشوهری، غصه هاو مصیبتها، تنهایی ونگرانی ونارامی هاونااملایمات دوامدار، ازعوامل موثر ورم مفاصل است.

نگرانی وتشویش میتواند زیبایی صورت یک زن راصدمه برساند. دراثرنگرانی صورت منقبض شده سبب میشودکه زانوی غم رادرغل گرفته، دستهارا زیر چنه گذاشته درنتیجه چمלקیهای زیاد درصورت پدید آید. ازطرفی هم نگرانی سبب میشودکه شخص دایم عبوس وترشرو شده، موها به سفیدشدن وریختن شروع کرده در جلد روی، امراض جلدی مانندبخار روی وغیره تظاهرکند.»

بهرحال، جناب داکترمشرَف پویان، درصفحات بعدی مجموعهٔ تفصیلی و روشنگر طبی اش اکثرامراض جسمی وروحی انسان را توضیح و تشریح نموده که نظربه محدودیت صفحات محدود امید، تنهالست عناوین آنراارایه میکنم:

انحطاط روحی(دپیروشن)، فشارخون، مرض شکر(دیابت)، تصلب شرایین، انفارکت دماغی، پرابلم جاقی، علل سردردی ها، سرچرخی، فشار یا سترس، سنگ کرده، ضخامهٔ پروستات، علام پیروی زودرس، زوال عقل یا الزایمر، حساسیت دوایی، الارژی غذایی، الارژی فزیکی، الارژی مقابل نیش حشرات، داکتر رابایدستوال پیچ کرد، مرض نفرس، خال خدایی(خال زیبایی)، سیاه زخم (انترکس)، اضرار فردی واجتماعی موادمخدر، روابط جنسی، اضرار فردی واجتماعی دود دست دوم...، سرماخوردگی، اضرارسگرت ازدیدگاه اسلام وازنظر مقررات صحتی، میگرین یا نیم سری، بواسیر، شفای معجزه آسای یک سرطان پیشرفته.

معرفی مختصریک اثرپر مطلب وپر ازتوضیحات علمی و رهنمایی های مفید و حیاتی طبی دوست فرازنه وگرامی ام داکترمیرمحمدیونس مشرف پویان رابا آرزوی حوصله افزایی اش درتحریر آثارخواندنی وعام المنفعهٔ بیشتر، در همین جاخاتمه داده، صحت وسعادتش را ازبارگاه ایزدمتعال نیازمندم . /

داکتر فرامرز تمنا هرات؛ **نگینی که انگشتر می‌راندش**!
تجارب تلخ و شیرین گذشته در عرصهٔ حکومتداری در افغانستان به هم مآموخته که رویکار آمدن و تداوم دولتهای قوی و کارآمد برای نهاده‌سازى و ارتقای رفاه، آگاهی و آزادی در کشور امری حتمی و حیاتی بوده و درآینده

نیز چنین خواهد بود.

چراکه دولتهای کارآمد، که به تعبیر قرن بیست و یکمی می‌توان به آن دولت‌های مدرن نیز گفت، بنا بر رسالت کارکردی خود فضایی را فراهم می‌کنند که شهروندان به صورت مشترک، مفاهیم اخلاقی را خلق واهداف «گروهی و جمعی» را درکنار سایر هم‌آلان خود در آن دنبال میکنند.

دولتهای مدرن فی‌نفسه توسط شهروندان مدرن و وفادارخود ساخته میشوندو سپس دانش و توانایی و تعهد همین شهروندان که درمسندنخبگان اجرایی کشور نشسته‌اند در یک فرایند حکمروایانهٔ عقلانی در راستای انکشاف پایدار کشور صرف میشود.
تصمیم به انکشاف یافتگی، یک تصمیم جمعی است و درین عزم «جمعی» بحث «خود» و «دگر» مطرح نمی‌شود، بلکه به هر شهروندی که شایستگی بیشتری دارد و توان تأثیرگذاری مثبت تری بر روندهای توسعوی کشور دارد، حق تقدم داده میشود. بدون تردید این حق تقدم برای ادایهٔ خدمت بیستراست نه دریافت امتیاز بیشتر. اینها مهم‌ترین، بدیهی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین شاخصه‌های حکومت‌داری حتا در کشورهای در حال انکشاف در قرن بیست و یکم است.

این بدیهیات مارابه این باور می‌رساند که حکم‌روایی در قرن ۲۱ در افغانستان یاهر کشور هم‌پایه و یا دون‌پایه‌تردیگری درجهان نیز باید مبتنی بر چنین مقتضیاتی و تاحدامکان متفاوت‌تر از قرن گذشته باشد، این اقتضای تعامل با شهروندان در سطح داخلی و با جهان جدید در سطح بین‌المللی است. در دهه دوم این قرن و دربرههٔ که ما در آن زندگی می‌کنیم، علی‌رغم این‌که حکومت‌داران افغانستان به کرات در مورد دولت و شاخصه‌های آن بحث کرده‌اندو از فراگیر بودن، همه‌شمول بودن و کارآمد بودن آن سخن به میان آورده‌اند، ایجاد شکاف‌های قومی– زبانی و تفکیک نخبگان به خودی و غیر خودی، به ویژه آن‌چه در باره تفکیک نخبه‌گان هراتی و تقلیل آن‌ها به قوم و زبان، چنان‌چه از سوی برخی حلقات در سند افشا شدهٔ ادارهٔ امور مطرح شده، ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر بنای دولت‌سازی در افغانستان است و به یقین روند توسعه پایدار کشور را کند خواهد کرد.

با توجه به متن این سند قوم‌گرایانه که به ویژه «هرات‌ستیزانه» نیز هست و تاجاییکه به مفاهیمی چون «همه‌شمولی» و «فراگیری» و «نخبه‌گرایی» باز می‌گردد، به نظر می‌رسد که ما تا دست‌یابی به دولت (حتا) نیمه مدرن و حتا (نیمه) فراگیر در افغانستان راه زیادی را باید بپیماییم. شاخص مورد مطالعه‌ی من در این ارزیابی، «امنیت شکننده» (و یا هم «اقتصاد لرزان» کشور نیست، چرا که کاستی‌های امنیتی به میزان زیادی قابل درک و از سوی مردم عام، قابل توجیه است و مثلاً می‌توان با نسبت‌دادن این ناامنی‌ها به دخالت خارجی بر آن سرپوش گذاشت و ضعف اقتصادی را هم می‌توان به امنیت و به ماهیت کشورهای پسمانزاعه پیوند داد (اگرچه در یک نگاه مبتنی بر تحقیق، عدم مدیریت درست نهادهای امنیتی و اقتصادی را نمی‌توان به عنوان متغیرهای نیرومند و اثرگذار نادیده گرفت).

تکیه‌گاه استدلالی من برای پرداختن به این ادعا که «ما تا دست یابی به دولت حتا نیمه مدرن و نیمه فراگیر نیز در کشور فاصله زیادی داریم»، بر عدم توجه کافی دولت به نقش فراگیرو همه‌شمول نخبگان کشور به خصوص نخبگان هرات در مدیریت ساختارهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی، حقوقی، علمی، و فرهنگی کشور در حال حاضر بنا نهاده شده است.

وقتی بحث کارآمدی و خلاقیت مطرح می‌شود، و نیازی که افغانستان به همهٔ نخبگان خویش برای نتیجه‌بخش کردن برنامه‌های دولت– ملت‌سازی در عصر سازندگی و بازسازی دارد برجسته‌تر میشود، به نظر میرسد که برخی از حکومت‌داران تعریف متعارف از «نخبه» را دگرگون می‌کنند. این تعریف جدید، به ویژه بر اساس آن‌چه به تجربه ثابت شده است، وقتی به هرات و هراتیان مرتبط میشود، نخبه را نه در قالب «مهارت»، بلکه در قالب «آرادات»های فرو کاسته‌شده به قوم و منطقه و زبان و مذهب، تقلیل می‌دهد. محققاً به نظر می‌رسد که این نگاه مضیق و تقلیل‌گرایانه، مانع جدی و بزرگی فراروی انکشاف پایدار کشور است.

تصمیم همگانی برای نیل به انکشاف و توسعه فراگیر در افغانستان اقتضا میکند که با بهره‌مندی از ظرفیت‌های بهترین‌ها، با سوادترین‌ها، و خلاق‌ترین‌ها از هر منطقه و تباری که باشند، برای دست‌یابی به یک افغانستان آباد، آزاد، مرفه و توسعه‌یافته همت گماشت.

نگاه من به هرات، نه بخاطر اینست که زادگاه من است، بلکه به خاطر ظرفیت ها و نقشی است که این شهر می‌تواند برای انکشاف افغانستان داشته باشد. چون یقیناً نخبهٔ هراتی در نهایت یک نخبهٔ افغان است و می‌بایست از ظرفیت وی برای ساختن کشوری که اوهم مالک آن است و در آن زندگی می‌کند استفاده شود. اگرچه این نقش سهواً و یا عمدأ فراموش شده است، اما بر همه‌گان روشن است که هرات (به دلایل مختلف تاریخی، مدنی، اقتصادی، و جغرافیایی) بیشترین نیروی بشری متخصص افغانستان را دارد. این درحالی است که حضور هراتیان در مدیریت عمومی کشور و به ویژه در ساختار قدرت در کابل، هیچ تناسبی با میزان تحصیل‌کردگان و متخصصان این شهر ندارد. از مسایلی چون سابقه‌ی مدنی– تاریخی، دانشمندان بنام هرات، نقش تاریخی هرات در سیاست و مدنیت افغانستان، صنایع هرات، توانمندی زراعتی هرات، وسعت هرات، ظرفیت‌های فرهنگی و آثار تاریخی هرات و غیره مسایل می‌گذرم و صرفاً به ذکر چند آمار ابتدایی اما معتبر بسنده می‌کنم:

– هرات با حدود سه و نیم ملیون نفوس، بیش از دوازده درصد از جمعیت کشور را داراست؛

– هرات با حدود یک ملیون متعلم، بیش از یازده درصد از متعلمین کل کشور را دارد (رتبه دوم بعد از کابل)؛

– هرات حدود ده درصد از کل محصلین کشور را در دانشگاه‌های خصوصی و دولتی خود دارد (رتبه دوم بعد از کابل)؛
– هرات یکی از بزرگ‌ترین منابع درآمد ملی افغانستان است (مالیه، برق، شاروالی و گمرک هرات)؛

– هرات به لحاظ معیارهای شهروندی مدرن، فرهنگ زندگی، چاپ کتاب و تولید دانش بالاترین رتبه را در سطح کشور دارد؛
– بالاترین مشارکت سیاسی در انتخابات‌ها را پس از کابل هرات دارد؛

– بیشترین پذیرفته‌شدگان برنامه فولبرایت (بیش از ۶۰ درصد آن‌ها) از هرات بوده‌اند؛

– از محدود افرادی که در افغانستان سند تحصیلی PhD یاد‌کتورا دارند، در برخی از رشته‌ها به ویژه روابط بین‌الملل، مهندسی برق، مدیریت منابع آب، اقتصاد، و چندین رشته دیگر بیش از پنجاه درصد آن هراتی اند؛ و چندین و چند مثال دیگر به نظر میرسد جایگاه هرات در افغانستان بسیار بیشتر از یک ولایت عادی است. این در حالی است که در نسبتی برعکس، حضور هراتیان در ساختار قدرت و مدیریت کشور به هیچ صورت با ظرفیت‌های این ولایت سازگاری ندارد. برای پردازش این مدعا، یک جمع و تفریق ساده میکنیم: اگر مجموع وزن کیفی همه تشکیلات مهم حکومت به‌شمول وزارتها، لوی سارنوالی و ریاست‌های مستقل افغانستان را صد نمره بر شمریم، بر اساس سه شاخص قدرت، صلاحیت و میزان تأثیرگذاری تنها در حکومت یا قوه مجریه، می‌توان حدود ۳۰ نمره را به سه وزارت قدرتمند امور خارجه، امور داخله، و دفاع ملی داد و حداقل ۱۵ نمره را به شورای امنیت ملی که مسایل کلان کشور را مدیریت و رهبری میکنند. لوی‌سارنوالی، ریاست مستقل اصلاحات اداری و ریاست امنیت ملی نیز در مجموع حداقل ۲۰ نمره خواهند برد. یعنی حدود بیست درصد قدرت حکومت را به‌دست دارند. هیچ تردیدی نیست که تصمیم مهم و حیاتی کشور درین چند نهاد گرفته میشود. می‌ماند مابقی سی و پنج نمره که تقسیم بیست و دو وزارت دیگر می‌شود. به این ترتیب هر وزارت حدود یک و نیم نمره می‌گیرد. هراتی‌ها عهده‌دار دو وزارت هستند. یکی وزیراست و دیگری سرپرست که وزن کیفی حضورشان در ساختار قدرت می‌شود چیزی کمتر از دو و نیم فی‌صد. چون در حال حاضر هیچ سفیری از هرات نیست، لذا فقط اگر معینیت هاو ریاست‌هایی که در درون وزارت‌ها به صورتی رقابتی به‌دست هراتیان است را هم به این عدد بیفزاییم مجموع نقش هراتیان در ساختار قدرت و مدیریت کشور به چیزی کمتر از سه درصد میرسد. یعنی بیشتر از سه برابر کم‌تر از ظرفیت‌های تعلیمی، تحصیلی، اقتصادی، علمی، تخنیکی و مدنی آن‌ها.

سوال اساسی این جاست که چرا سهم شهروندان هراتی در مدیریت کلان کشور و حتا احراز پست‌های مدیریتی ولایت خودشان به این حد پایین و نامتناسب با توان‌مندی‌های آن‌هاست؟ چرا نخبه‌گان طراز اول، توانمند و تحصیل‌کرده هرات در مدیریت کلان هیچ‌یک از نهادهای سیاسی، علمی– آموزشی، اقتصادی، عدلی، امنیتی، و منابع بشری کشور نیستند؟ آیا افغانستان به اشباع ظرفیت رسیده و به توانایی هراتیان نخبه بی‌نیاز است؟ آیا ظرفیت‌های هراتیان

متناسب با نیازهای انکشافی افغانستان نیست؟ چرا این نگین پر ارزش از انگشتر دولت‌داری در افغانستان رانده می‌شود؟ و صدها آیا و چرای دیگر سوال‌های بی‌پاسخی هستند که معماهایی را فراوری هر پژوهش‌گر مطالعات توسعه می‌آفریند.

باورنویسنده اینست که دولتها در افغانستان حتا اگر عادل هم نباشند و «فرصت‌طلب» و «استفاده‌جو» باشند، باید با سپردن بخشی از کارها به متخصصین و تحصیل‌کرده‌گان همه ولایت‌ها بالاخص هرات که ظرفیت‌های غیر قابل کتمان دارد، از فکر و خلاقیت آن‌ها استفاده کنند تا پیامدهای مثبت آن به همه شهروندان کشور برسد و نتایج آن جزو دستاوردهای عمومی حکومت محسوب شود. چراکه یکی از ویژگی‌های دولت‌مداری عقلانی این است که به صورت «کامل» از «ظرفیت» تک‌تک شهروندان خویش برای نیل به توسعه و رفاه عمومی همه مردم خویش بهره می‌گیرد.

برای نویسنده بعنوان یک پژوهشگر و استاد دانشگاه، هرات و کابل و پکتیا و بلخ و بامیان فرقی نمی‌کند، اما تبعیض منفی نسبت به تحصیل‌کردگان هرات را بنده یک اشتباه مدیریتی می‌دانم و باور دارم که علیرغم وجود خرده‌هویتهای متکثر در افغانستان (به لحاظ زبان، قوم، منطقه و مذهب) شباهتهای مادرین گستره مقدس و دوست‌داشتنی جغرافیایی، قابل اعتنا ترو به مراتب بیشتر از تفاوت‌های ماست. مهمترین وجه تشابه مادرینست که همگی انگیزه پیشرفت، آبادانی و تقویت این جامعه ستم‌دیده را داریم. این انگیزه ریشه در تلاش و عزم همه ما برای ارتقای سطح زندگی مردمان ما و تسهیل دستیابی آن‌ها به جایگاه شهروندان مسلمان، تن‌درست، مرفه، آزاد و آگاه جهان دارد.

بنابراین در توجه نداشتن به عقلانیت در حکومت‌داری در کشور کثیر القومی چون افغانستان و با توجه به ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و علمی هرات، شهروندان این خطه‌ی تاریخ‌ساز و نخبه‌پرور، برای این‌که خود را تافته جدا بافته از مرکز بدانند بیشتر از پیش انگیزه می‌گیرند و وقتی حکومت مرکزی نیز یانشانه‌هایی چون «رهنمود قوم‌گرایانه اداره امور» عملاً به ژرف‌تر شدن این شکاف کمک کند، پیش‌بینی من اینست که جواب این بی‌مهری سازمان‌دهی‌شده بدون شک بای‌مهری داده خواهد شد. شاید این نگین را انگشتر نخواهد اما این دلیل نمی‌شود که نگین ندرخشد. به تعبیری آیندهٔ رابطه و تعامل نخبگان هرات با حکومت تابع این خواهد بود که نخبگان باچه سرعت و کیفیتی به یک اجماع نظر کلی درین مهم برسند. جامعه نخبه و تحصیل‌کرده باور دارند که افغانستان شایستگی آن‌را دارد که به یکنظم اسطوره‌ای برسد و به هیچ‌گونه آتارشی فرصت بروز ندهد. افغانستان برای نیل به پیشرفت و توسعه به توانمندی همه شهروندان خودنیاز دارد. ما میتوانیم و باید از تاریخ بیاموزیم؛ این مهم‌ترین و ماندگارترین میراث بشریت است. / (۸ صبح، چاپ کابل، شنبه ۳۰ سپتمبر ۲۰۱۷)

داکتر نوید پارسا

در باره اتحاد جدید گلبدین و احمدزی

و جوه مشابه گلبدین و حفیظ الله امین :

۱– هر دو به قبیله خروتنی غلزایی مربوط اند. ۲– هر دو از ایدیولوژی زده های دوران مبارزه ایدیولوژیک دوبلاک بودند. ۳– هر دو شیفته متعصب افراطی کمونیسم علمی و اخوانیسم متحجر بودند. ۴– امین معتقد به انتر ناسیونالیسم پرولیتاریا و گلبدین معتقد به استنباط امت اسلامی بود. ۵– هر دو قسی القلب، قاتل و فاقد عطوفت و ترحم بودند.

۶– برای رسیدن به هدف هر دو به هرنوع سازش و وطن‌فروشی حاضر بودند و عمل کردند و توسل به هر وسیله را مشروع میدانستند.

۷– هر دو مخالفین را تحمل نمی‌کردندو به شیوه های مختلف درصدد امحای مخالفین خودمیشدند. ۸– هر دو با کمک سازمانهای جاسوسی خارجی هزاران انسان شریف این سرزمین راسربه نیست یاترور کردند. ۹– هر دو در مراحل حیات سیاسی شان مورد بی مهری ولینعمت خود واقع شدند. ۱۰– هر دو پشتونیست فوق العاده افراطی بودند. ۱۱– طبق روایت راویان متعدد بگفته کابلها هر دو «بچگی» گذرانده اند.

امین را ولینعمتش کشت اما گلبدین را هنوز ولینعمتش من حیث یک وسیله پیشبر داهداف خود بکار میبرد. اما زمان با گلبدین نیست. خروتنی یکدسته پشتونی بسیار ضعیف و پرا گنده میباشد. گلبدین فاقد پایگاه وسیع قومی واجتماعی داخلی میباشد. اگر داخل کشور باشد با نبود امکانات حمایت گسترده آی اس آی همانند دهه هشتاد سده گذشته و نفرت مردم کابل از او آینده درخشانی ندارد. غنی و حلقه پشتونیستش نمیتواند با بازی کارت پشتونی از او چیزی بدست آرند. پروژه سیاسی ناکام پشتونیسم رادرین بازی احمقانه مشاهده میکنیم.

– یکسال قبل درباره گلبدین چنین نوشتم، درین مدت بوی بد فاشیستی وی پیهم فضای ماحول ویرا آگنده کرده. امیداین یاوه سرا بیهای اودرسال گذشته در زمینه شناختش برای بعضی از»

نصیراحمد رازی

داستان های همسو با تصوف (۳۲)

واژه ها در تصوف: متون تصوف به ویژه غزلیات صوفیه پر از واژه های می و باده و مست و مستی و ساقی و شراب و ساغر و مینا و غیره است. در تفسیر و تعبیر از قبیل واژه ها صوفیان و مفسران ادب صوفیه به تفصیل مطلب نوشته اند. کتابها و فرهنگهای عرفانی و اصطلاحات صوفیه مملو از تفاسیر و تعابیر متعددی از واژه هایی همچون : مستی، باده، می، شراب، جام، ساغر، سبو، پیاله، خم، ساقی، خمخانه و نظایر اینهاست.

بادر نظر گرفتن ترکیباتی که از این لغات حاصل شده، و هر کدام معنا و مفهوم ویژهٔ رامیتواند برساند، نظیر بادهٔ ناب، بادهٔ خام، بادهٔ شبگیر، ادراک مفاهم مزبور برای کسانیکه دستی درین زمینه و تخصصی در واژه شناسی تصوف ندارند، دشوار و پراز ابهام و حتی مملو از برداشت های خیالی است. برای مثال لغت(می) هم به معنای ذوق و هم به معنای عشق و هم به معنای تجلیات الهی و هم به معنای وجود مطلق آمده است. علت اصلی تنوع تعبیرهای گوناگون از یک واژه بیشتر اینست که هریک ازین تعبیرات مربوط به یکی از بزرگان تصوف است، که هریک ازین تعبیرات باتوجه به مقتضیات زمان و مکان خود او ارائه شده است .

به این ترتیب یکی از راههای ترسیم تصویر روشنی از مفاهیمی که در حوزهٔ معنایی (بادهٔ صوفیانه) قرار دارند، بررسی و مطالعهٔ اصطلاحات هریک از پیران تصوف بصورت مستقل است. دوتن از بزرگان تصوف و بویژه (اهل سکر) یابه قول داکتر زرینکوب (اصحاب عشق) هستند که در کاربردن این واژه ها سخاوت بی نظیری نشان داده اند، یکی حافظ شیرازی و دیگر مولینا جلال الدین محمد بلخی میباشد. شمار کتابهای تفسیری اشعار حافظ و شرح هائیکه بردیوان او نوشته شده، قابل توجه است. حال آنکه ازین نظردیوان شمس و مثنوی معنوی مولانا کمتر مورد توجه قرار گرفته است .

میان گروه مست از بادهٔ قهرالهی و اصحاب بیخود شده از شراب لطف حق، عدهٔ نیز باتوسل به بادهٔ زمینی و ماده ایکه آنرا بنگ یا حشیش می نامند، تلاش و تقلا میکنند مدت زمانی هر چند اندک از دغدغه های هوشیاری و عقل دور اندیش رهایی یابند. واقعیت امر هم اینست که از دیر باز بنگ و باده برای ایجاد مستی و (تغییر حال) بکار می رفته است. در میان مخالفان صوفیه و از آن جمله این جوزی، مستی صوفیه رابه چشم انکار و تردیدنگریسته و آنهمه راناشی از بکار بردن بنگ و معجون پنداشته است. مولینا علت استفاده ازین مواد را ایجاد نوعی بیخودی و گریز از هستی معرفی کرده وبه خاصیت حشیش در رهایی موقت از دغدغهٔ وجود اشاره کرده است :

خاصیت بنهاده در کف حشیش کو زمانی می رهاند از خودش
اما دردوران مولانا هم چون امروز، شراب خمر حرام بوده و مصرف بنگ هم به جهات مختلف از نظر اجتماعی پسندیده نبوده است، چنانکه شمس تبریزی مرشد مولینا حشیش را خیال دیو می خواند :

جمله عالم زا اختیار وهست خود می گریزد در سر سرمست خود

تا دمی از هوشیاری وارهند ننگ خمر و بنگ بر خود می نهند
مولینا شراب را تشدید کنندهٔ حال و صفت درونی هر کس میدانند: اگر شخصی بی ادب باشد بانوشیدن می بی ادبتر میشود، و اگر عاقل باشد عاقلتر میگردد. علت تحریم می را افزون بودن شمار بی ادبان بر نیکو صفاتان میدانند و تحریم آنرا به نفع جامعهٔ انسانی به شمار می آورد :

باده نی درهر سری شَرّ میکند بی ادب رابی ادب تر می کند

گر بود عاقل نکوتر می شود و ر بُود بدخوی، بدتر می شود

لیک اغلب چون بداند و ناپسند بر همه می را محرم کرده اند

حکم غالب راست چون اغلب بدند تیغ را از دست رهن بستند
مولینا مصرف مواد مخدر را برای نیل به حقیقت ناکارا می یابد. وی بابه‌ر گیری از آیهٔ سورةٔ رحمان که اعلام میدهد: «گریز از آسمانها و زمین برای جن و انس امکان ندارد الاّ به سلطان» تصریح میکند که تنها منحصربه فرد رهایی دایمی از گرفتاری این فلک، فناست :

هیچ کس را تا نگردد او فنا نیست ره در بارگاه کبریا
هست معراج فلک این نیستی عاشقان را مذهب و دین نیستی
با این استدلال مصرف باده و بنگ را رد میکند.

رزق ازوی جو، مجواز زید و عمر مستی ازوی جو، مجواز بنگ و خمر

حکایت: نقل است که روزی پادشاه اکبر از معلوم موسیقی درگاهش که نامش تنسن بود نام استاد اورامی پرسد. در پاسخ تنسن جواب میدهد که معلم من موسیقی دان بزرگی هست، اما او را معلم نمی توانم بنامم چرا که او خود (موسیقی) است. پادشاه درخواست میکند که به موسیقی استاد او گوش فرا دهد، اما تنسن اظهار میدارد



بر گزار کنندگان همیشگی محافل مسعود شهید(رح) در ورچینیا، برادران شجاع از چپ: شیریندل خان، حاجی عمر، ناصر، شیرجان، و آقای محبوب محبوب



برخی از جوان های شرکت کننده در محفل هفتهٔ شهید و قهرمان ملی کشور *****

عارف عرفان

ترامپ تلخ منبج معدنی افغانستان ر ل رسا کليد زد!

یک ونیم دهه قبل و در پی رخداد «یازدهم سپتمبر» که از طرف استیفن لیندن معتبرترین تحلیل گر جهان به حیث “مادر همه بیرق های نیرنگی ” (فالز فلگ) نامیده شد، کشور ما افغانستان تحت بهانهٔ «جنگ جهانی علیه تروریسم»مورد تجاوز و اشغال ایالات متحده امریکا قرار گرفت .

در واقع دو فاکتور اصلی “ موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک” افغانستان، دکنترین این تهاجم را شکل داد. امریکا سالها قبل برای گام برداری بر نردبان آرزو ها و در روشنی دکترین مشاور امنیت کاخ سفید “بریژنسکی” نخستین قدم اش را از دهلیز گاه «جهاد» بر افغانستان گشود و سپس از رهرو دموکراسی برگنج های انباشته کشور لنگر انداخت.

افغانستان مزید بر موجودیت بزرگترین مارکیت مخدر در جهان که بعد از تجارت نفت و سلاح سومین رده را در بازار های اقتصادی جهان احرز نموده ، بر قول پروفسور میشل چسودوفسکی تحلیلگر امور بین المللی در کانادا، این کشور دارای منابع غنی، چون نفت ،

لزوماً پادشاه و تنسن راهی محل سکونت شخص روحانی یا استاد موسیقی شدند، محل سکونت او غاری بود واقع در هیمالیا که با طبیعت احاطه شده اش در کمال هماهنگی و هارمونی بود. چون پادشاه به نزدیک شخص روحانی و یا استاد رسید، تعظیمی در کمال خلوص کرد تا نیت خویش را در لباس خدمتگاری در گوش دادن به موسیقی او ابراز کند . شخص روحانی چون تواضع و خلوص پادشاه را صادقانه دید، حاضر به نواختن موسیقی گشت.

موسیقی او از عالم دیگری بود گویی که تمامی درختان و گیاهان جنگل از آوای موسیقی او به لرزه درآمدند، آوای او یک آوای الهی بود. پادشاه و تنسن هر دو به خلسهٔ عمیق فرو رفتند و چون چشم خویش را گشودند، خیری از استاد نبود.

پادشاه از تنسن جویای استاد شد و او پاسخ داد که استاد دیگر هرگز به این غار بر نخواهد گشت، زیرا که هر کس موسیقی او را شنید بیشتر راغب میشود، حتی راغبتر از جان خویش که گرامیتر از هر چیز دیگر است . پادشاه پرسید آن چه سبکی بود که استاد نواخت؟ گرچه تنسن نام سبک را برد اما پاسخ راضی کنندهٔ برای پادشاه نبود، بدین دلیل پرسید اگر این سبک همان است که تو مینوازی، پس چرا حال توهمان حال نیست؟ تنسن جواب داد زیرا که وقتیکه من مینوازم در برابر پادشاه هستم، و وقتی استاد مینوازد در برابر خداوند گاراست!

ساز طرب عشق کی داند که چه ساز است
کز زخمهٔ آن نُه فلک اندر تک و تاز است
آورد به یک زخمه جهان را همه در رقص خود جان و جهان نغمهٔ آن پرده نواز است
عالم چو صداییست از این پرده، کی داند کین راه چه پرده ست و درین پرده چه رازست؟ (عراقی)



تعدادی از اعضای سفارت افغانستان در واشنگتن دی سی، در محفل هفتهٔ شهید و شانزدهمین سالروز شهادت قهرمان ملی، شهید سعید احمد شاه مسعود(رح)



آقای احرار و خانواده در محفل هفتهٔ شهید و قهرمان ملی کشور *****

گاز طبیعی، و منابع مواد خام استراتیژیک نیز میباشد. بر قول این تحلیلگر ، موجودیت ذخایر بزرگ معدنی باعث شد تا دونالد ترامپ به استراتیژی تشدید جنگ در افغانستان و اعزام نیرو های بیشتر در کشور مبادرت نماید.

این نویسنده معتقد است که دسترسی به ذخایر معدنی افغانستان و بیرون ساختن کشور چین ازین حوزه بویژه دستیابی به منابع پربهای ” لیتیوم” باعث گردید تا ترامپ در راستای این ماموریت به اعزام نیروی بیشتر نظامی در افغانستان متوسل گردد.

پس از پیمایش جاده های پر پیچ، و برداشت خرمن گهربار مخدر واورانیوم هلمند، تخمه های زرع شده در زمین باروت زده افغانستان جوانه زد و دونالد ترامپ .بر رویاهای تاریخی مبنی بردستیابی بر ذخایر دست ناخورده افغانستان نائل گردید . کاخ سفید با انتشار بیانیۀ اعلام داشت که : اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان و دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا در حاشیه اجلاس اخیر سازمان ملل متحد در نیویارک، بر استخراج منابع “ کمیاب” معدنی توسط شرکتهای امریکای به توافق رسیدند.

ذخایر معدنی شامل رگه های عظیم آهن، مس، کبالت، طلا و بویژه لیتیوم است که مواد اولیه استراتژیک مورد استفاده در تولید بطری های پیشرفته برای لپ تاپ ها، تلفن های همراه و اتومبیل های الکتریکی است. یادداشت پنتاگون در سال ۲۰۰۷، که توسط نیویورک تایمز نقل شده، نشان می دهد که افغانستان می تواند “عربستان سعودی لیتیوم” باشد.

در حالی که ممکن است چندین سال طول بکشد تا صنعت معدن در افغانستان توسعه یابد، اما این پتانسیل بسیار خیره کننده ایست که مقامات و مدیران این صنعت معتقدند که می تواند سرمایه گذاری سنگین را در کشور جذب نماید.

به گزارش پایگاه تحقیقاتی گلوبال ، جنرال دیوید پترائوس، فرمانده پیشین نیروهای آمریکا در افغانستان گفت: “ که بطور بسیار مهم پتانسیل بلقوه وخیره کننده ای مواد معدنی در افغانستان وجود دارد. بر اساس همین گزارش جلیل جمرانی، مشاور وزیر معادن افغانستان در خصوص ذخایر مواد معدنی کشور واهمیت آن گفت: “این تبدیل به ستون فقرات اقتصاد افغانستان خواهد شد.

بر اساس گزارشات مقدماتی ، در افغانستان به ارزش”سه تریلیون”دالر ذخایر معدنی وجود دارد. اما به پندار این قلم باتوجه به تعدد منابع زیرزمینی و ذخایر اکتشاف نیافته ، وجود منرال های پربهار برای سامانه های استراتیژیک ، و محرمیت آن در زیر غبار اهداف تاراجگرانه کشور های آزمند، هنوز قبل از وقت است تا در خصوص میزان واقعی آن داوری گردد.

بر پایه گزارشات پایگاه تحقیقاتی گلوبال، در حالی که حکومت اشرف غنی، از دونالد ترامپ تقاضا نموده است تا در راستای انکشاف پروژه های معادن افغانستان از جمله لیتیوم سرمایه نماید، اما کشور چین در خط مقدم استخراج پروژه های معدنی ، و انرژی و نیز پروژه های خط لوله و گشایش راه های ترانزیت قرار دارد.

(دنباله در صفحهٔ هفتم)

تلویزیون ژوندون ... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

مکتوبی به این مضمون بیرون میشودکه درپُستهای مهم به غیر پشتونهاکس دیگری مقررنشود و اگراحیاناً کسی دیگر ازتاجیک، اوزبیک، هزاره یاقوم دیگری به کرسی مقرر میشود، کوشش شودکسی باشدکه خوب پشتو یادداشته باشد ! این مکتوب شرم آور ونگین آقای رئیس جمهوردرمنابع نشراتی جهان منتشر شده است .

درآن روزگار ازمقامات سلطنتی امرشده بودکه دردانشکدهٔ حقوق وعلوم سیاسی حق اولیت شمول رابه کسانی ازانندان شاه، وابستگان شاه یاآنهایکه سفارش میشوند داده شود. بعد اکادمی پلیس رانیز انحصاری ساختندوشمولیت درآن ملاحظاتی چون متعلم ازکجاست و باکی ارتباط داردوبه چه قوم وقبیلهٔ وابسته است، درنظرگرفته میشد. بخاطردارم زمانیکه ازمکتب فارغ شدم سه نفر ازم صنفی هایم مرا تشویق کردندشامل اکادمی پلیس شویم، بااصرارزیاد آنها ونشان دادن باغ سرخ وسبز، کسانکه ازاکادمی پلیس فارغ میشوند معاش زیاد میگیرند، وسامانه ودبدبهٔ زیاد دارند وغیره وغیره. هرچهارماکه دوست ورفیق بودیم تصمیم گرفتیم آن مسلک راقبول نماییم. عریضه دادیم ومراحل قانونی را طی وامتحان آنرا سپری کردیم. کار هاخلاصی شدوفقط انتظارجواب پذیرش بودیم. بعداًمعلوم شدکه آن سه رفیق ودوست من پذیرفته شده واز پذیرش من معذرت خواستند، باینکه من اول نمرهٔ صنف خود فارغ شده بودم وآن سه دوست من ازمن عقبتر بودند.

درآن هنگام نمیدانستم که علت چه بود، آن سه دوست یکی از وردک بودو دوی دیگربه پشتوصحبت میکردند ولی من نمیدانم که ازکدام قسمت وطن بودند. گرچه درآزمان سخت جگرخون شدم و به آن سه دوستم هم مایهٔ تعجب بود، چون پشتکار، زحمتکشی ولیافت من برایشان خودمعلوم بود، ولی حالاشکرخداوند رامیکنم که درآن لجنزار نیفتادم. نویسندهٔ گرامی ومبارزما جناب آقای سیدآقا هنری درصحبتی که سالهاقبل باهم داشتیم، قصهٔ جالبی را ازرزبان شخصی که باغبان خانهٔ سردارنعیم خان بود،کردکه سخت دردآور است ونیات واندیشه های این خانواده رادربرابرمردم عادی کشورکه ایشان به آنها رعایا میگفتند، نشان میدهد .

قصه ازین قراراست که آن دهقان که ازاله چهاردهی کابل بود، سالها درباغ خانهٔ نعیم خان پسرکاکای شاه خدمت میکردوازآغاز صبح تاشام گاوگم بیل میزد، آبیاری میکرد، پاکي وغمخورشی دار ودرخت آن باغ رامینمود، و شامگاهان مانده وذله وشکم گرسنه با بایسکلی که داشت به خانهٔ محقرخود میرفت. همین کارهرروزه اش بود. این مرددهقان همیشه یک چایجوش المونیمی باخودداشت که درباغ درآن آب جوش میدادوهنگام چاشت که بوی پلوومعطرغدا های لذیذ از در دروازهٔ سردارنعیم خان بیرون میشد، نان خشکی را که همیشه درکمرسته ازخانه اش می آورد، درگوشهٔ باغ نشسته و نوش جان میکرد. اویک پسرداشت که در دل آرزوهای زیادودر سرخیال پلوهای بیشماري داشت. دهقان بیچاره زحمت میکشیدوبا آبلهٔ دست قوت لایموت آل وعیالش راییدامیکرد.خودنان خشک و چای تلخ میخوردومصارف کتاب وقلم پسرک راتهیه میکردکه مکتب بخواند. چون درخاندان شاهی خدمت میکرد وهم راباکف وکالر ودربشی های رنگارنگ، آرامش وراحت زندگی میدید، فکر میکرداگرپسرش مکتب بخواند وتحصیل کند، اوهم روزي مانند آن سرداران زندگی خواهدکردکه هم دستگیربدر ریش سفیدمیشود وهم رنج زندگی رادیگرنمی چشد.

سرانجام آن دهقان بچه مکتب راخلاص کردوفارغ شد. مرددهقان یکروزنزدسردارنعیم خان رفت وباشادمانی گفت که پسرکم ازصنف دوازه فارغ شده، اگر ذره نوازی کرده وامرکنیدکه درهمان جایکه فرزندشما درس میخواند اوهم شامل شود. مرد دهقان میگوید: «با شنیدن این حرفها حالت سردار صاحب تغییرکرد، چشمانش درزیر عینکهای سیاهش به دوردستها راه کشید و راه کشید. من حیرت زده شدم وفکرهای قسم قسم درکله ام گذشت. یک دفعه فکرکردم که سردارصاحب چارهٔ برای پسرم می سنجد. بعدازچندلحظه سکوت را شکستم و گفتم سردارصاحب بچه گک اول نمره فارغ شده . فکر کردم این خبر اورا خوش میسازدوکمک میکندکه برای اوامر و سفارشی کند، ولی دیدم مانند ماربخود پیچید وازوضعش معلوم میشد که سخت خشمگین شده وچیزی درونش رامیخورد، ومن ترسیده بودم که مرادرکدام بلا نیندازد، ودر دل میگفتم کاشکی نمی گفتم ! مرددهقان ادامه داد: بعدازسکوت زیاد، سردارروی بمن کرد وبالحنی که غضب وحسادت همراه بود، گفت: «بابه برو همینقدر که بچه ات صنف دوازده هم خوانده بسیاراست، پشت گپ دیگرنگرد. !!»

من سخت ناامیدشدم وبدتراینکه درآن روزگار بچه هاییکه ازصنف دوازده فارغ میشدند، همهٔ شان بی روز وروزگاربرمی بردند،

پسرمن هم سالهاکار نیافت، مشکل این بودکه اوتنها پشت مکتب راگرفته بود، کسب وکاری دیگربادداشت، و بیچاره جوانک هم از زاغ ماند وهم از رزاق، وزندگی پر عسرت ماهمانطور دوام کردکه تا امروز ادامه دارد .

ازدوست دانشمندوگرامی ام جناب پروفیسرحمیدهادی شنیده ام که درآن آوانی که بحیث داکترجوان در کدردانشکدهٔ طب دانشگاه کابل ایفای وظیفه میکردند، بورس تعلیمی کوتاه مدت ازامریکاآمد، چون ایشان ازدیگران از نگاه دانش وسابقه مستحق تربودند، لذابه آن بورس معرفی شدند. پس ازطی مراحل وگذشتاندن امتحان، همه ساز وبرگ بشمول تکت طیاره تهیه شدکه بایدچندروزبعد ایشان به امریکا پروازنمایند، که نامهٔ اздаکترعبدالمجیدسراج وزیرصحت عامه بدستش رسید، که تقاضاکرده بود ایشان رابطورعاجل ببیند. جناب داکترهادی به دفتروزیرمیرود، وزیربعداز احوالپرسی، اздаکتر هادی میخواهدمکتوبی بنویسدکه به این بورس رفته نمیتواند ! وقتی علت راجوایمیشود، وزیربرایش میگویدکه جوانی ازخانوادهٔ شاه تازه عروسی کرده ومیخواهد به ماه عسل برود، و ازمـن تقاضاکرده اندکه عاجلاً یک بورس کوتاه مدت برایش تهیه کنم. اگرهمین لطف رابکنی من ازتومنونن میشوم ودرآینده که بورس آمد به تویمیدهم. داکترحمید هادی گفت که من هرگز اینکاررانی کنم، اما خودشما چون وزیرهستید هرچه میکنید می توانید. همان بودکه داکترمجید سراج عضوکابینهٔ شاه و عضو خانوادهٔ او، بورس رابه آن عضو سببی خاندانی (داکترمحمداخترمستمندی) عطاکردتابه امریکابرای گذراندن ماه عسل خودوهمشرش برود، درحالیکه زبان تحصیلی اش فرانسوی بودو انگلیسی نمیدانست !/(دنباله دارد)

تراپ تاراج منابع معدنی ... (دنباله ازصفحهٔ ششم)
مبنتی براین گزارش کشور چین یک شریک تجاری و سرمایه گذاری بزرگ با افغانستان (همراه با روسیه و ایران) است که به طور بالقوه منافع اقتصادی واستراتژیک ایالات متحده در آسیای مرکزی را تحت الشعاع قرار می دهد.

بااتصال گذرگاه حمل و نقل زمینی از طریق مسیر تاریخی واخان که افغانستان را به منطقه اویغور چین متصل می کند (نگاه شود به نقشه)، چین در نظر دارد تایک خط ترانسپورتی زمینی را از منطقه «اویغور «با دهلیزگاه تاریخی واخان افغانستان مطابق به نقشه موجود وصل نماید.براستناد «نیودهلئ تایمز «خط اتصال زمینی به طول هفتادوشش کیلومتر درمرز دو کشور در حال انجام است.شرکت های چینی تا حال در حوزه استخراج مس وذغال سنگ بادولت افغانستان قراردادیسته اند.

کمپنی های چینی در حوزه اکتشافات مواد نفتی طی دهه های اخیر در افغانستان توجه سایرشرکتهای خارجی را در افغانستان جلب نموده ودر بخش انرژی آبی، کشاورزی و ساخت و ساز سرمایه گذاری میکنند.چین همچنان درحال برسی دسترسی به ذخایرلیتیوم واستفاده ازآن برای بطری هابه اجزای هسته ای است. افغانستان همچنان از ذخایر مقادیر هنگفت مواد نفتی برخوردار بودکه درحال حاضر بوسیله کمپنی پطرولیم ملی چین درحال انکشاف است؛وزارت معادن افغانستان اعلام داشت که اخیرآ به اکتشافات بزرگ ذخایر نفتی که ده بار بیشتر از آمارقبلی بوده وبالع بر (۱.۸ بلیون) بیرل میگردد،دست یافته اند؛

این قلم باورمند است که باتوجه به سطح بالای فسادجانکاه دربندنه دولت فاسد افغانستان،سطح تاثیرگذاری عمیق وگسترده کاخ سفیدبرشئونات دولت تحت الحمايه ،ذخایر سرشارمنابع زیرزمینی کشور بطرزبیرحمانه ودرخط مقابل منافع ملی به حراج گذاشته شده بادستیابی باکمترین مفاد،توسط کشورگشایان به تاراج خواهد رفت.

دریک آزمون تاریخی ،دکتر غنی هنگام تصدی وزارت مالیه تمامی موسسات تولیدی کشور را درمعاملات خصوصی به حراج گذاشت وبزرگترین ضربه اقتصادی رابریکزیربنای اقتصادی دولت وارد نمود.بعیداست رئیس جمهور درعقد قرارداد های تحمیلی از منافع ملی افغانستان حراست نماید.

آری؛طی نزدیک به چهار دهه جنگ در کشور ارزش های تاریخی روی زمین درافغانستان یانابود شد ویا هم به یغما رفت وحال کرگسان ولاشخوران دردل زمین وبایانی ترین لایه های آن راه گشوده وبادستکاری مهره های معین دربالاترین ارکان رهبری کشور،برای مکیدن آخرین قطره های خون وسائیدن آخرین ستون های اقتصادی کشور باجیره ساختن غبارجنگ بی پایان برای امحای پیکرنیمه جان میهن نقشه میکشند . ! /

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

دیالکتیک افغانستانی (دنباله ازصفحهٔ هشتم)

چند روز قبل، اشرف غنی احمدزی قبل از مصاحبه که بافرید زکریاگرداننده پروگرام جی پی اس در تلویزیون CNNداشت؛ با جدیت، خوشخوئی و لبان خندان بیانیه و جوابات دانشمندانه ارائه نمود. این روش وی در افغانستان کم رخ داده است. فرید زکریا که مهد تولدش هندوستان است، بگمانم، نزاکتأسوالهای را که باید می کردبرای کدام وقت دیگر به تاخیر انداخت. ولی متأسفانه اشرف غنی چندین بارضمن خطابهٔ خوداز(حکومت افغان)یا Afghan Governmentعوض «حکومت افغانستان» یادنمودکه بفکرمن خلاف نورم دولت داری بلکه برای حمایت از پشتونوالی بود. هیچ لیدر دولت های تاجکستان، ترکمنستان، ازبکستان و یا پاکستان را نشنیده ام که در چنین محافل از حکومت تاجک، ترک، ازبک ویا پاک یاد نمایند.

تاثـر بیشتر وقتی رونما گردید که: تبصرهٔ من با مقصد فوق که در پای ترجمه ای فارسی گفتارش در فیسبوک نوشته شده بود، با سخنرانی اش از فیسبوک من برداشته شد و فیسبوک برای اضافه از ۲۴ ساعت از فعالیت بازمانده بود.

نوشته خود را با این دوییت از یک غزل هنرمند ودانشمند متبحر یوسف کهزاد پایان میبخشم:

صدهانقاب بر رخ خودتاکشیده اِیم

آئینه ها ز دیدن ما هک وپک شده

هرلنگ ولاش برسر ما ناز می کنند

آن پشهٔ که همسرکیک وخسک شده

نوت دربارهٔ مقرری های دوران جوانی سردار داوود:

درسال ۱۳۱۰ش وسن۲۳سالگی درساحه ملکی وعسکری تحصیلات تمام کرد،

درسال ۱۳۱۱ش در سن ۲۴ سالگی برتبه فرقه مشری ترفیع کرد.درسال ۱۳۱۴ش در سن ۲۷ سالگی برتبه اول فرقه مشری (ممکن تورن جنرال) ترفیع کرد ونائب الحکومه و قوماندان عسکری قتدهارمقررشد.در سال ۱۲۱۷ در سن ۳۰ سالگی رئیس تنظیمیه و قوماندان عمومی مشرقی تقرر یافت.

در سال ۱۳۱۸ش در سن ۳۱ سالگی قوماندان قوای مرکز و مکتب حریبه شد.

در سال ۱۳۲۵ش در سن ۳۸ سالگی وزیر دفاع گردید

در سال ۱۳۲۶ش در سن ۳۹ سالگی سفير افغانستان در پاریس بود.

در سال ۱۳۳۸ در سن ۴۱ سالگی باز وزیر دفاع شد.

به این میگویند ترقی فرفرکی !!! /

دربارهٔ اتحاد گلبدین و احمدزی (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

– پشتونهای چپ وراست ازگلابزوی تاوقاد، تنی، یون، طاقت وحتى جعلکار(گوسفندی) امرخیل برای پابوسی این قاتل وجانی خادم آی اس آی شتافتند تاباشدکه توهـم حاکمیت مطلق پشتونی رادر هم نوابی با غنی– کرزی ، در وجود وی دو باره احیاء کنند.
پ. ن.: سیاست ازجناب داکتر عبدالله عبدالله که در مراسم یاد بود قهرمان ملی با کنایه اما اشاره واضح این نوکر پا کستان را مخاطب ساختندکه : خداوندبرای آمرصاحب شهید عزت داده وحکمتیار را ذلیل ساخته است و در مقابل این اراده خداوندی بندگان برای کسی که ذلیل شده است چیزی نمی توانند.

– دیدارسیاسی باافرادمختلف کار پسندیده است. اماباید افراد سیاسی راخوب شناخت. افکارسیاسی برتری طلبی وخصومت سیاسی کرزی –هیوادل–سپنتاباقوام غیرپشتون بخچه بردارش سپنتا که شهید آمر صاحب راسنگفروش گفته بود، ازیادنبیریم. نیات سوء کرزی در باره اقوام غیرپشتون را رابرت گیتس و ژان اغنو با اظهارياتقل قول ازاو در کتاب خودواضح ساخته اند. بگفته های چرب وشیرینش وقعی قابل نشوید.بصورت واضح ازايجاد یک میکانیسم مشارکت سیاسی تمام اقوام درقدرت سیاسی وحتى زعامت مشترک مانندسویس طرح هایی راروی میز گذارید. نسخه گنگ وفاق ملی رادرزباله دان اندازید وبصورت واضح موقف بگیرید./(برگرفته از فیسبوک نویسنده)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخهٔ انرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :
at www.amazon.com.

جهت خرید نسخهٔ اصلی فارسی این کتاب،

لطفا با محمدقوی کوشان، مهتمم کتاب در

ادارهٔ هفته نامهٔ امید با ایمیل، نامه و شمارهٔ

تلفون تماس بگیرید.

دیالکتیک افغانستانی (دنباله ازصفحهٔ دوم)

شماینویسید: «چیزیکه مرامتعجب میسازد اینست که چرا ما افغانها تفرقه را دربین خود رواج میدهیم؟ و آیت قرآن پاک را چنین ترجمه نموده اید: همه تان بریسمانی که خداوند برایتان میسر ساخته محکم گیرید و در بین تان تفرقه نیاندازید. ما تحصیل یافته های افغان هستیم و باید در باره ای مفاد اتحاد و اصرار تفرقه فکر کنیم

...صاحب عزیز، شما اکنون به مرحلهٔ تقرب نموده اید که میخواهید بر من اتهام عدم توجه به آیات معظم قرانی تابه بزنید. متأسفانه بعضی ما از تحصیل یافتگانی اند که از راه اصل بغلط و از افکار منطقی به افکار هنگامه طلبی زیاد توجه دارد و بر بیت[] خرعیمی اگر به مکه برند–چون بیاید هنوز خرباش[] (دوراز شما) مهرتائید حواله مینمایند. من بجکا از تفرقه وجدائی سخن زده ام و یا نوشته ام، نوشته های من پراز اتحاد حقیقی، و اتفاق مخصوصاً اشعاراتفاق جوئی است. اتهام وسوء استفاده از قرآن مجید از خود حدی دارد. من میگویم افغانستانی هستم یعنی مهد تولد من افغانستان عزیز است. درین چه تفرقه اندازی است. شما باید برایمن ثبوت کنید که این کلمه ای مهد اجدادی من، که انتخاب من است، بوی تفرقه اندازی در مشام تان وارد ساخته است. من میگویم ترا که خداوند پشتون خلق نموده به اساس دلایلیکه دریحت گذشته تقدیم حضورتان شد افغان هستی و افغانستانی هم هستی زیرا در افغانستان عزیز تولد یافته ای؛ درین چه تفرقه اندازی است. گرسنه را پرسیدند ۲+۲ چند است گفت چهار نان؛ چون خود تان همیشه در قلب و دماغ تان تفرقه نمو بخشیده اید هر کس جان هم بگوید شما فکر میکنید اول[]تفرقه[] گفت. تاسف درینجاست: وقتیکه حقیقت را تحمل نتوانید بر من اتهام میندید که از پشتون نفرت دارم و یا تفرقه انداز استم.

شما نوشته اید[] شما از شخصی بنام عبدالله افغانی نویس(که چنین چیزی وجود ندارد) نام برده اید. عبدالله حتی تحصیل صنف دوازده نداشت. او در روزنامهٔ جلال آباد کار میکرد زمانیکه عبدالباقی خان (بغلانیوال) دایرکتر بول[]حیف استصاحب که شما ازتخبگان و شخصیت های ادبیات پشتوی تان نه خبر دارید و نه احترام قابل هستید. گناه تان هم نیست زیرا معلوم میشود چون ده ها سال در امریکا زندگی داشته اید حاکمیت و علاقه ای بیشتر شما بر زبان انگلیسی است. با این نوشته ای تان ک[] افغان نویس وجود ندار[] باز برمن تهمت کیبرمی بندید که این کلمات ساخته من است. من مرحوم دانشمند عبدالله افغانی نویس را از نزدیک دیده ام و شادباشی های هم از اوشنیده ام. درصنف چهارم لیسه حبیبیه بودم که وی بدوکان پدرجنت مکانم در سر چوک کابل اکثرآ میآمد و من برایش از سماوار همسایگی جای سبز میآوردم. با جرعه های چای کتابچه در دست میگرفت و هر پشتونی را که از قیافه تشخیص میکرد با وی نزدیک شده چیزی میپرسید و بعد نوت میکرد. وی درپی تدوین کتابی بودکه بعدآقاموس عنوان گرفت[]پشتو قاموس[] که عنوان جلد اول بود در ۱۳۳۰ش زمانیکه صدیق الله رشتین مدیریت عمومی پشتو تولنه را بعهده داشت از طبع بر آمد و موفق به اخذ جایزه مطبوعاتی هم گردید. درک من چنین است که قاموس به عجله از طرف شعبه لغات پشتو تولنه چاپ گردیده زیراکه فاقد اساسات طباعتی است. جلد دوم تحت عنوان[]افغان قاموس[] در سال ۱۳۳۶ش از طرف مدیریت عمومی شعبه لغات پشتو تولنه که دانشمند و شاعر متبحر مرحوم گل پاچا الفت رئیس آن بود به عین کیفیت طبع رسید. مولف این قاموس همان کسی است که شما آنرا، تحصیل نا یافته، یاد کرده اید، ممکن خوش تان نیاید، خدمت عملی او به ادبیات پشتو اهزیان گوئی، اغفال، تهمت، توطئه، ترور شخصیت های بسیار تحصیل یافته ها نزد من هزاران بار پر ارزشتر است. راست است که: تا مرد سخن نگفته باشد–عیب و هنرش نهفته باشد.

شمانوشته اید[]همچنین شمانوشته ایدکه پشتونها (که خودت افغان میگوئی) ازقوم اسرائیل اند. لطفاًبایبل را بخوان و دانش خود را بکار بیانداز تا درک کنی که: از زمان حضرت ابراهیم (ع) تاکنون تقریباً چهار هزار سال میگذرد و تاریخ افغان ۶۰۰۰ سال است.

Amid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 26, Issue No. 1038 , October 6, 2017, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

آژیر خطر (دنباله ازصفحهٔ اول)

هیچ منطقی نمی تواندتوجیه نماید که قشرپخته ونخبهٔ نظامی وامینتی را رخصت کنند وجوانهای خام وبی تجربه وپاکستان رفته را رویکارسازند، و اسمش راهم ریفورم بگذارند ! وبدین ترتیب هیچ تجربه واندوختهٔ لازم جنگی درمهار حملات دشمن وبیشبرد جنگها ارائه نتوانیم. آنانی که تجربهٔ جنگها درمقابل دشمنان روسی وپاکستانی وهراجنبی دیگر دارند، وفیتهٔ کلاه های شانرا بدون استحقاق سرخ نساخته اند.حکم این فرمان را باید به دونفر گنگ ولنگ وغیرمحارب برگردانیم وهر دوی شانرا تقاعدبدهیم (مشاورامنیت ملی ورئیس امنیت ملی فعلی)!

درهمچواحوالیکه حزب گلبدین بزعم خودبه پروسهٔ صلح پیوسته وادعاداردکه امتیازات عسکری به افرادش داده شود وجذب سیستمهای دفاعی وامینتی ودولتی گردند، وهکذا امتیازات سالهایی که دور یادرجهاد بودند،داده شود، شرایط چنددهه ومشکلات ناشی ازآن، ایجادبجران سربحران و فققدان دانش مسلکی کارگروهی، وفقر فرهنگی رابار آورده است. به اصطلاح بی خریطه فیرنموده وبدین ترتیب خود درچاق کردن نابسامانیها ومعضلات مشکل آفرینی میکند، برطبل خشونت کوبیده وساختارنامتجانس اجتماعی کشور ضربه ولطمه رسانیده است.

خانه ازپایست ویران است خواجه در بندنقش ایوان است ! البته کارهای زیاددیگری است که باید انجام میشد ونافرجام مانده، پاییزرسیده وزمستان درراه است، وچشم زدنی بازبهارمیرسد، ولی واما بهار میرسد، اما ز گل نشانش نیست، نسیم وعطر دلآویزگل فشانش نیست !

در اخیر به اطلاع علاقمندان برنامهٔ سه ساعتۀ دریجهٔ سخن رسانیده می شودکه به تاریخ هفتم اکتوبر به روزشنبه این برنامه ازطریق شبکهٔ جهانی پیام افغان به گرداندگی وگویندگی اینجانب کریم مشتاق نوری ساعت یک بعدازظهر به وقت کالیفورنیا وساعت چهاردیگربوقت نیویارک پیشکش میگردد، ودر خدمت عزیزان قراردارم، ان شاءالله. /

ولی امید میکنم که این کلمه راازخاطر نفرتی که به پشتون داری , گفته نباش[]، وا واجقدر زیبا،حالا پشتونها را آرثائی قلمداد کردید؛ زمانی بود که میگفتید احمد شاه بابا افغان و افغانستان را خلق کرد. خوبست! برای اینکه این معضله افغان،پشتون وافغانستانی حل گردد، بیائید هردو یکجا تلاش نمائیم که اسم افغانستان بل[]آریا[] تبدیل شود و دیگراینکه هردو برویم تست DNAبگیریم و ثبوت کنیم که پشتونها از اولاده ای خرشبون و شرخبون (شجره ای پشتونها، نظریه ای بنی اسرائیل صفحه ۳۶۴ جلد اول، پروفیسورحمید هادی) نبوده و مورخین تیوری غلط دارند. بازهم یک مسأله ای تاریخی را که چون از گپ گپ بر خاست جهت، معلومات مزید شما، من اقتباس نموده بودم. ولی چون کلمه نفرت در نهاد تان نمو یافته هر سخن منطقی، علمی و راستین را به نفرت من به پشتونها نسبت میدهید؛ در حالیکه من به نخبگان، ادبا، شعرا و نویسندگان افغان های ما (پشتونهای ما) از شما بیشترتر احترام قابل هستم.

شما سخنان تانراباکلمات زیباپایان داده اید. تجربه روش نامناسب پشتونخواهان بما درس داده که اول توهین میکنند، تهمت میزنند، شخص راضدقرآن قلمدادمیکند، تفرقه اندازمیخوانند و بعد با استفاده از آیات قران مجید سخن از صلح میزنند و همکاری. بخاطر داشته باشید که: صداقت، راستی، تعقل , تفکر، حقیقت شناسی و احترام به نخبگان درهمه جاه اساس روابط نیک است. من و خودت یک بحث جدی داشتیم، من طرف خود را با دلایل حضور تان تقدیم نمودم و شما بدون تأمل برنوشته ام برمن[] نفرت افغانها که پشتون ان[]ا تهمت بسته تفرقه انداز یادم کرده اید. من شما را چون وطندارخویم، با وجودیکه نمیخواهید بفارسی جوابم را بنویسید، دوست دارم، مخصوصاً که امید روزی هردوی ما افغانستان را آریانا بنامیم.

خداوند یار و مددگار تان ! داکتر غلام محمد دستگیر افغانستانی و امید در آیندهٔ قریب آرثائی.

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۷ ارسال دارند.
تلفون ۴۶۰۴–۴۳۵–۵۷۱ mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192 U. S. A.

کتاب های موجود برای فروش

✽ خط بوریا، اثر محمدعبدالحمید اسیر(فندی آغا)– ۲۵ دالر

✽ تاریخ منظوم، افغانستان نوین، اثرعبدالحی آرین پور– ۲۰ دالر

✽ افغانستان درعهد امان الله خان، اثرفضل غنی مجددی– ۲۰ دالر

✽ شرح حال واشعارمخفی بدخشی، اثرغلام حبیب نوابی– ۱۵ دالر

✽ دههٔ قانون اساسی، اثرصباح الدین کشکی– ۲۰ دالر

✽ جنیش مشروطه خواهی درافغانستان، اثر پروفیسر سعدالدین هاشمی– ۲۰ دالر

✽ نوید سحری، اشعار هما طرزی– ۱۰ دالر

✽ مسعود، فراتر ازمرزها، اثر داکترسیداکبر زیوری– ۲۰ دالر

✽ چشم درچندکتاب، اثر نعمت حسینی– ۱۰ دالر

✽ افغانستان ازمقاومت تاپیروزی، اثر احمدشاه فرزان– ۲۵ دالر

✽ افغانستان در منگنهٔ ژئوپولتیک، اثر عزیزآریانفر– ۱۵ دالر

✽ رها در باد، اثر ثریا بها– ۴۰ دالر

✽ تاریخ بیهقی، تصحیح وتحشیهٔ داکترفیاض– ۲۵ دالر

✽ احمدشاه مسعود شهیدصلح وآزادی– ۲۵ دالر

✽ تاریخ سیاسی جهادافغانستان، اثراستادغلام علی آیین– ۲۰دالر

✽ تاریخ مسخ نمی شود، اثر داکترشیرشاه یوسفزی– ۱۵ دالر

✽ خاطرات سیاسی سیدقاسم رشتیا– ۲۵ دالر

✽ خاطرات تعدادی ازمعلمان وشاگردان لیسهٔ رابعهٔ بلخی– ۴۰ دالر

✽ یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی– ۲۰ دالر

هزینهٔ پسته بربهای کتاب ها افزوده میشود. چک یامانی آدررحاوی بهای کتاب وبوسته، دروجه (محمدکوشان) به آدرس امید ارسال گردد.

دوکتاب ارزنده نگاشته

جناب خالدصدیق چرخی

«برگی چندازنهفته های تاریخ درافغانستان»دردو جلدجمعاً

بیش از یک هزار صفحه، «ازخاطراتم»، بیش از چهارصدصفحه، در ادارهٔ امیدموجود است، که جناب چرخی آنها رابه جریدهٔ امید اعانه داده اند.

کتاب نخست به معرفی شخصیتهای معروف سیاسی ونظامی معاصر کشور، مظلم بیحد وانداذهٔ خاندان نادری، اازمان خودش تاآخرعمر محمداوؤد، که برخانواده های مشهوروخدمتگزاروطن وآزادیخواهان، مشروطه طلبان وروشنفکران آمده است، باعکسهای تاریخی اکثرآن مظلومان، پرداخته است.

کتاب دوم، خاطرات جناب خالدصدیق است، که درشش سالگی بانبی اعدام وکلیه انات خانوادهٔ بزرگ چرخی وحتی کودکان چندماههٔ شان، توسط محمد هاشم صدراعظم شداد وقت، به زندان افتادند وچهارده سال تمام دربند ماندند.

بهای هرجلدازکتابها بیست دالر+ هزینهٔ پوسته است. علاقمندان برای بدست آوردن آنها مبلغ مربوطه راباچک یا مانی آردر، قابل پرداخت به(محمدکوشان) به نشانی پوستی امید بفرستند.

علاوتاً ازیک افغان (پشتون) دانشمندطیب وهمصنم که نام خدا فامیل شان از نخبگان اداری، کلتوری، سیاسی و عسکری افغانستان اند در یکی از تبصره های فیسبوک شان متوجه شدم که برترفع سر پرست وزارت دفاع ملی افغانستان انتقاد نموده بودندکه چطوردر ظرف سه سال چندرتبه ارتقایافته است. تبصره من چنین بود که: من این جنرال تیز پا را نمی شناسم و ازینکه بایک سرعت اولیه به این مقام رسیده از اثرتجربهٔ ۲۵ سال وی در خدمت مقدس عسکریست. آيا سردار داوود بسن بیست ویک (دقیقتر؛۲۴) سالگی، داکترعاصم اکرم، سردار محمد داود، صفحه ۲۳– ۲۴) جنرال نشد؟ بجواب نوشت: من درآنوقت طفل بودم گفتهٔ شماراتائید نمیتوانم.

اینست بعضی ازدانشمندان افغان (پشتون) وخداراشاکریم همهٔ شان به چنین لجاجت واتهام وکوچهٔ حسن چپ رفتن عادت ندارند،گفته اند: یک سیب کنده همه کجاوه را بدبوی میسازد.

(ص ۷)